



هیئت معارف جنگ  
شهید سپهبد علی صیاد شیرازی

## تیپ ۵ حضرت ابوالفضل (ع)

یادگاری از صیاد دل‌ها  
شهید سپهبد علی صیاد شیرازی

محمد حسن حبیبیان

و

جمعی از مسئولین و فرماندهان تیپ ۵ ابوالفضل

شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۲۲-۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۷۷۸۳۸
عنوان و نام پدیدآور	: تیپ ۵ حضرت ابوالفضل (ع) : یادگاری از صیاد دل‌ها، شهید سپهبد علی صیادشیرازی / محمدحسن حبیبیان و جمعی از مسئولین و فرماندهان تیپ ۵ ابوالفضل؛ [برای] هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی.
مشخصات نشر	: تهران: ایران سبز، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۷۲ ص.؛ ۱۹×۹/۵ س.م.
موضوع	: صیاد شیرازی، علی، ۱۳۲۳-۱۳۷۸.
موضوع	: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (اهواز). تیپ ۵ حضرت ابوالفضل
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- نبردها-- خاطرات
موضوع	: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Campaigns-- Diaries
موضوع	: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات
موضوع	: Iran-Iraq War, -1980-1988 -- Personal narratives
موضوع	: سرداران -- ایران -- خاطرات
موضوع	: Generals -- Iran -- Diaries
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۳
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ت۹ ح/۱۶۰۶ DSR
سرشناسه	: حبیبیان، محمدحسن، ۱۳۴۰ -
شناسه افزوده	: ایران. ارتش. هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا

## تیپ ۵ حضرت ابوالفضل (ع)

### یادگاری از صیاد دل‌ها، شهید سپهبد علی صیادشیرازی

نویسنده: محمدحسن حبیبیان و جمعی از مسئولین و فرماندهان تیپ ۵ ابوالفضل

نوبت و سال چاپ: اول/۱۳۹۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۱۶-۲۲-۸

شمارگان: ۲۰۰۰

ناشر: انتشارات ایران سبز

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

مرکز پخش: تلفن: ۲۲۴۸۸۷۵۶، نمابر: ۲۲۴۸۸۶۵۰، صندوق پستی: ۵۵۴-۱۹۵۷۵

حق چاپ برای «هیئت معارف جنگ شهید سپهبد علی صیادشیرازی» محفوظ است

از همه نگارندگان حوادث جنگ و همه کسانی که  
توان انجام وظیفه در این مهم را دارند، درخواست  
می‌کنم از ثبت و ضبط جزئیات این دوران غفلت  
نکنند و این گنجینه تمام‌نشده را برای آیندگان به  
ودیعه بگذارند.

امام خمینی(ره)

می‌خواهم بگویم که این جنگ یک گنج است. آیا  
ما خواهیم توانست از این گنج استفاده کنیم؟ آن  
هشت سال جنگ، بایستی تاریخ ما را تغذیه کند.  
مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(مد)

## تقدیم به:

روح پرفتوح ملائک عرش نشین،  
که لاله‌زار ایران اسلامی را با حماسه خون خویش  
گلگون ساختند؛  
و تمام کسانی که عباس‌وار، گلبرگ‌های وجودشان را نثار  
اسلام و اعتلای انقلاب اسلامی و نظام مقدس جمهوری  
اسلامی و خاک وطن کردند؛  
و نیز کلیه رزمندگان گمنامی که شهادی بر این مدعا  
بودند و رنج اسارت را بر رگبرگ‌های قامتشان تحمل نمودند؛  
و همچنین آن مادرانی که زینب‌وار داغ جگرگوشه‌هایشان  
را به جان خریدند و همانند ستاره‌ای درخشان در آسمان تاریخ  
ماندگار شدند،  
به ویژه تقدیم به روح بلند و ملکوتی صیاد دل‌ها، شهید  
سپهبد علی صیادشیرازی.

## همکاران:

سر تیب ستاد ناصر آراسته      بررسی، اصلاحات در تمام مراحل

سر تیب ۲ ستاد نجاتعلی صادقی گویا      آماده‌سازی، نشر

الهه آموزگار      ویرایش

حامد خدمتی      صفحه‌آرایی نهایی

## معارف جنگ

«معارف جنگ» مجموعه‌ای از یافته‌ها، ذخایر و دستاوردهای جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است که خداوند متعال به پاس فداکاری‌ها، ایثارگری‌ها و برکت خون شهدای والامقام، نصیب رزمندگان اسلام نموده و از سینه‌های جوشان آن‌ها به سینه‌های پاک و تشنه نسل جوان انقلاب اسلامی منتقل می‌گردد.

«هیئت معارف جنگ» از پاییز سال ۱۳۷۳، با تصویب حضرت امام خامنه‌ای و بنیان‌گذاری امیر سرافراز ارتش اسلام «شهید سپهبد علی صیادشیرازی» و حمایت‌های مادی و معنوی مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، این رسالت مهم را با روحیه متعالی بسیجی برعهده گرفته و مفتخر است که با الهام از کلام نورانی خداوند متعال مبنی بر «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ صُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»، با صداقت و تلاش دسته‌جمعی در این وادی مقدس گام نهاده و این رسالت افتخارآمیز را که با گرایش «پژوهشی - فرهنگی - عملیاتی و آموزشی» شکل گرفته است ادامه دهد و در این راه امید به لطف و یاری خداوند متعال دارد.

شیوه کار هیئت معارف جنگ در گردآوری تجارب جبهه‌های نبرد از سال ۷۳ تا سال ۷۸ بدین ترتیب بوده است که براساس زمان و مکان هر عملیات، جمعی از رزمندگان اسلام که در آن عملیات نقش مهمی را برعهده داشته‌اند به منطقه عملیات عزیمت نموده و با یادآوری خاطرات خود در صحنه نبرد و برداشت‌های تحریری، صوتی و تصویری، مجموعه‌ای از حقایق و واقعیت‌های تلخ و شیرین را گردآوری نموده است. هیئت معارف جنگ از سال ۷۸ تا سال ۹۵ بیش

از ۱۳۰ عنوان کتاب مستند درباره وقایع هشت سال دفاع مقدس منتشر نموده است.

آموزش معارف جنگ نیز از سال ۱۳۷۴ به صورت نظری و میدانی برای هر دوره از دانشجویان سال ۳ دانشگاه افسری امام علی (ع) نیروی زمینی و از سال ۱۳۸۲ برای کلیه دانشگاه‌های افسری زمینی، هوایی، دریایی و فارابی ارتش جمهوری اسلامی ایران به اجرا در آمده و تا زمان نگارش این کتاب بیش از ۲۲ هزار نفر از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مزبور را در دو مرحله نظری و میدانی مورد آموزش داده است. از سال ۱۳۹۴، آموزش معارف جنگ برای دانشجویان سال ۳ دانشگاه قرارگاه پدافند هوایی خاتم‌الانبیاء (ص) نیز به اجرا درآمد.

هیئت معارف جنگ همچنین از سال ۱۳۸۸ آموزش کارکنان وظیفه در مقاطع تحصیلی فوق‌دیپلم، لیسانس، فوق‌لیسانس و دکترا در مراکز آموزش وظیفه را پی‌ریزی نمود و این عزیزان در زمان آموزش مقدماتی و قبل از عزیمت به یگان‌های سازمانی خود به مدت ۱۶ ساعت آموزش معارف جنگ را در ساعات فوق‌برنامه طی نموده که تا زمان چاپ این کتاب بیش از ۲۷۰ هزار نفر از کارکنان وظیفه که فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور می‌باشند، آموزش نظری معارف جنگ را فرا گرفته‌اند. از سال ۱۳۹۰ افسران دوره عالی رسته‌ای، در هر دوره به مدت ۸ ساعت و تا سال ۹۵ تعداد ۳۰۴۳ نفر آموزش معارف جنگ را طی نموده‌اند. از بهمن سال ۱۳۹۳ تا کنون نیز، تعداد ۱۲۰ هزار نفر سربازان دیپلم و زیر دیپلم نیز در هر دوره به مدت ۸ ساعت تحت آموزش معارف جنگ قرار گرفته‌اند.

هیئت معارف جنگ «شهید سپهبد علی صیادشیرازی»





## فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۱۳	تیپ ۵ ابوالفضل
۱۴	تیپ ۵ ابوالفضل چرا و چگونه تشکیل شد؟
۲۳	مقدمات تشکیل تیپ
۲۴	سازمان تیپ
۲۷	اهداف تیپ
۲۷	شرایط خدمت در تیپ
۲۸	انتخاب نام تیپ ضربت
۲۸	انتخاب محل استقرار تیپ
۲۹	آغاز احداث محل استقرار تیپ
۳۰	امکانات تیپ
۳۰	جنگ افزایش تیپ
۳۱	آموزش‌های ارائه شده در تیپ
۳۱	برنامه عقیدتی روزانه تیپ
۳۲	بازدیدها
۳۴	اعزام تیپ به محل استقرار پیش‌بینی شده
۴۰	جلوه‌های ویژه تیپ ۵ حضرت ابوالفضل (ع)
۴۰	۱- ویژگی‌های منحصر به فرد تیپ
۴۱	۲- شهید صیاد به عنوان اسوه در تیپ
۴۲	۳- شخصیت‌های دیگر تیپ
۴۳	۴- درجه‌های نظامی
۴۴	۵- حضور داوطلبانه سربازان در تیپ
۴۵	۶- تأثیر پذیری سربازان از فرماندهان خود
۴۶	۷- تأثیر حضور سربازان در یگان‌های ارتش

- ۴۶ ۸- صمیمیت و برادری بسیار بالا در بین سربازان
- ۴۷ ۹- ایمان و اعتقاد بالای سربازان
- ۴۸ ۱۰- علاقه و تمایل بسیار زیاد سربازان در فراگیری آموزشها
- ۵۰ ۱۱- نقش ایمان و ارزش های دینی
- ۵۳ ۱۲- شهید صیاد به عنوان یک نظامی
- ۵۴ ۱۳- فکر خلاق و ابتکار افراد تیپ
- ۵۴ ۱۴- شجاعت
- ۵۵ ۱۵- حضور پررنگ روحانیت
- ۵۶ ۱۶- آموزش بالای افراد
- ۵۷ ۱۷- صبر و تحمل و استقامت بالای افراد
- ۵۷ ۱۸- پیش قدم بودن فرماندهان تیپ در همه کارها
- ۵۸ ۱۹- روحیه فروتنی و افتادگی
- ۶۰ ۲۰- پذیرفته بودن مسئله شهادت در نزد افراد
- ۶۰ ۲۱- مرخصیها
- ۶۱ ۲۲- اسوه و الگو بودن افراد در سایر یگانها پس از انحلال تیپ
- ۶۴ انحلال تیپ

## مقدمه

با یاد و نام خداوند بزرگ و استعانت از ذات اقدس الهی، سلام و صلوات بر محمد و آل محمد(ص)، سلام و درود بر ارواح پاک و مطهر شهدا، روح پرفتوح حضرت امام(ره)، سلام و تحیت به محضر مقام معظم فرماندهی کل قوا، حضرت امام خامنه‌ای عزیز (مدظله‌العالی)، جانبازان، آزادگان و رزمندگان، که یاد و خاطره این عزیزان پیوسته در صفحات تاریخ کشور اسلامی ایران ثبت و ضبط و باقی خواهد ماند.

موضوع این کتاب یادگاری از شهید بزرگوار صیادشیرازی است که ریشه در تفکر و خلاقیت و دلسوزی آن شهید بزرگوار داشت و از زمانی که تشکیل این واحد به ذهن و فکر شهید رسید و تا زمانی که مقدمات تشکیل آن فراهم گردید و سپس منحل شد، زمان زیادی به طول نیانجامید، اما دنیایی از اخلاص و اراده و رحمت بر جای گذاشت و از آنجا که تقریباً هیچ‌گونه سند و مدرکی از فرآیند تشکیل و انحلال آن در دست نبود، بالاجبار با مراجعه به عزیزانی که به نوعی در تشکیل این تیپ نقش داشتند و یا خود از دست‌اندرکاران تیپ بوده و مسئولیتی داشتند، اطلاعات شفاهی آنان دریافت و ثبت گردید، لذا تقریباً استناد اکثر مطالب به فرمایشات عزیزان مصاحبه‌شونده است.

امید دارم این قدم کوچک ادای احترامی باشد به روح بزرگ  
صیاد دل‌ها شهید سپهبد علی صیادشیرازی و همه شهدای این  
تیپ، که بعد از انحلال در یگان‌های مختلف آجا شربت شهادت  
نوشیدند و یا به افتخار جانبازی نایل آمدند.

جا دارد از همه کسانی که در تهیه و گردآوری این یادگار نقش  
داشتند، به ویژه ستوان یکم محمود رستمی و بزرگوارانی که فرصت  
مصاحبه را متقبل شدند، صمیمانه تشکر کنم و آرزو نمایم که  
خداوند اجر و مزد آنان را شفاعت شهدا قرار دهد. ان شاء الله

**محمدحسن حبیبیان**

## تیپ ۵ ابوالفضل

نزدیک غروب بود و صدای قرآن از بلندگوی مسجد به گوش می‌رسید. احساس کردم دلم گرفته، ولی چون علت آن را نمی‌دانستم به حساب دلگیر بودن غروب گذاشتم.

سه روز از مرخصی‌ام گذشته بود و فضای حاکم بر تیپ ذهنم را مشغول کرده بود. غرق در افکار خود مشغول قدم زدن بودم، که صدای زنگ درب منزل رشته افکارم را پاره کرد. درب را باز کردم. جوانی به همراه ساک ایستاده بود. سلام کردم. بی هیچ مقدمه‌ای مکالمات زیر رد و بدل شد:

- جناب سروان...

- بفرمائید!

- این ساک جناب عالی است؟

- بله، بفرمائید!

- خودتان را به تهران معرفی کنید. تیپ ۵ ابوالفضل منحل شد. شوکه شدم. طوری که نتوانستم هیچ عکس‌العملی داشته باشم. مکث طولانی من باعث شد که وی با گفتن کلمه «خداحافظ» از آنجا دور شود و من ناباورانه به او خیره شده بودم. به محض فاصله گرفتن وی و بستن درب، بغضم ترکیب و با صدای بلند گریه کردم.

تلاش کردم بر خود مسلط شوم، همسرم به حیاط آمد و با دیدن چشمان اشک‌آلود من با نگرانی پرسید «چه شده؟ اتفاقی افتاده؟» گفتم «چیزی نیست، مسئله کاری است.» گفت «باز از دوستانتان کسی شهید شده؟» گفتم «نه! موضوع کاری است» و به اتاق رفتم و به یکی از دوستان (حضور ذهن ندارم چه کسی بود) تلفن زدم که چگونگی موضوع را سؤال کنم. او نیز با گریه گفت: «سلیمان‌جاه<sup>۱</sup> آمد و تیپ<sup>۲</sup> را منحل کرد و قرار شد کارکنان پایور به یگان‌های قبل و هم‌دوره‌های ما خودمان را برای تعیین تکلیف به نیروی انسانی نزا‌جا معرفی کنیم.» گفتم «چرا منحل شد؟» گفت «دقیقاً نمی‌دانم.»

### تیپ‌ه ابوالفضل چرا و چگونه تشکیل شد؟

(به نقل از سروان آذربون<sup>۳</sup>، از عناصر مؤثر در تشکیل تیپ)

بنی صدر، (شهید) صیاد را از مسئولیت قرارگاه غرب عزل کرده بود و دو درجه تشویقی ایشان را گرفته و عطاریان<sup>۴</sup> را به فرماندهی قرارگاه غرب کشور منصوب نموده بود. با گذشت اندک زمانی، مجلس به بی‌کفایتی بنی‌صدر رأی داد و امام (ره) وی را از مسئولیت فرماندهی کل قوا برکنار کرد. شهید

۱. سرهنگ سلیمان‌جاه فرمانده وقت قرارگاه عملیاتی جنوب

۲. تیپ ۵ ابوالفضل، معروف به تیپ شهادت

۳. سروان آذربون سرپرست تیپ ۵ ابوالفضل که با درجه سرهنگی بازنشسته شد.

۴. فرمانده (وقت) قرارگاه غرب، که در سال ۱۳۶۲ به جرم جاسوسی اعدام شد.

رجایی رئیس جمهور شد و مجدداً صیادشیرازی به درجه سرهنگی ارتقاء یافت و به فرماندهی شمال غرب منصوب شد.

با سقوط هواپیمای سی ۱۳۰ سرهنگ فکوری، سرتیپ فلاحی، سرهنگ نامجو، پاسدار کلاهدوز و پاسدار جهان‌آرا به درجه رفیع شهادت نائل آمدند که به دنبال بروز این حادثه، سرتیپ ظهیرنژاد به سمت رئیس ستاد مشترک ارتش و سرهنگ صیادشیرازی به فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران منصوب شدند.

شهید صیاد با منصوب شدن به فرماندهی نیروی زمینی ارتش، قرارگاه جنوب را تشکیل و قرارگاه مقدم را به جنوب انتقال داد و در اثر این اقدام، عملاً ارتباط و تعامل بین ارتش و سپاه افزایش یافت و این دو نیرو در سایه تصمیم‌گیری‌های هوشمندانه و خردمندانه شهید صیاد، بیش از پیش منسجم شدند. با آماده شدن شرایط، ایشان دیگر به فکر عملیات کوچک نبود و با همراهی دوستان همفکرش<sup>۱</sup> و کمک سایر فرماندهان و عناصر دلسوز و مخلص عملیات بزرگ خود را طرح‌ریزی و اجرا می‌نمود و در کنار آن، تلاش داشت با شناسایی تمامی افراد لایق و شایسته و با اهدای درجات به آنان، مسئولیت مهم و کلیدی را به آنها واگذار کند. با عنایت الهی، در پناه انسجام و هماهنگی مطلوبی که بین

۱. سروان عطاءالله صالحی، سروان سید حسام هاشمی، سروان اکبر غفراللهی، آقایان حسن کامران، محمود امینی

ارتش و سپاه ایجاد شده بود، عملیات زیادی مانند بیت المقدس، طریق القدس، فتح المبین و... با موفقیت انجام شد، لیکن، پس از مدتی، جبهه‌ها آن حالت‌های موفقیت‌آمیز را از دست داد و لازم بود اقدام جدیدی انجام شود.

در راستای حل این مسئله، با توجه به موفقیت عملیات مشترک ارتش و سپاه (طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس)، شهید صیاد در سال ۶۴ تصمیم گرفت تعدادی از افسران، درجه‌داران و سربازان نمونه ارتش را به همراه نیروهای بسیجی داوطلب، در قالب مجموعه‌ای مستقل سازمان‌دهی نماید و سرپرستی آن را بر عهده کسی بگذارد که با داوطلبین بسیجی و ارتشی کاملاً آشنایی داشته باشد، چون هدف این بود که عملیات آتی این واحد به صورت مشترک صورت پذیرد. بنابراین، مسئولیت این موضوع را به سروان آذربون<sup>۱</sup> واگذار

---

۱. مقدمات آشنایی شهید صیاد با سروان آذربون: پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، پادگان تیپ ۳ لشکر ۸۱ کرمانشاه موظف به برقراری امنیت در سطح منطقه گردید. در همین زمان، یکی از افسران پادگان به نام سروان خادم‌الحسینی، که مسئول کمیته آن منطقه بود، جهت طی دوره مقدماتی رسته‌ای به اصفهان منتقل گردید. پس از انتقال به اصفهان، با شهید صیادشیرازی آشنا شد، که در شهر اصفهان مشغول به خدمت بود و وضعیت منطقه غرب کشور (شهرهای سرپل ذهاب، قصرشیرین، گیلان‌غرب و پست‌غرب) را برای ایشان بازگو کرد.

در زمان تشکیل سپاه پاسداران در منطقه قصرشیرین، تحرکات مرزی به اوج خود رسیده بود. اهالی و بافت جمعیتی آنجا منطقه قصرشیرین را به سه مذهب و فرقه (شبعه، سنی و اهل حق) تقسیم کرده بودند. با وجود چنین شرایطی، منافقین به علت شرایط حاکم بر فرقه اهل حق از فرصت استفاده کرده و از وجود آنها برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کردند.



نمود، چون ایشان نسبت به روحیه دو نیرو به واسطه خدمت در هر دو جبهه (ارتش و سپاه) آشنایی کاملی داشت. آقای محسن رضایی نیز با توجه به معیارهای شهید صیاد، فردی به نام محمد حسینی را برای انجام این مأموریت مهم انتخاب نمود. سروان آذربون در ابتدای امر می‌بایست جهت تشکیل این واحد چند تن از افسران ارتشی را انتخاب می‌کرد تا به واسطه این تیم انتخابی، سایر

شهید صیاد که به دلیل خدمت در آنجا، آشنایی کاملی با شرایط این مناطق داشت، با شنیدن اوضاع و شرایط کنونی منطقه، نگران می‌شود و با مسئول کمیته انقلاب اسلامی شهر قصرشیرین، حاج آقا آذربون تماس می‌گیرد و از وی دعوت می‌کند در جلسه گردهمایی که قرار بود با حضور جمعی از کارکنان ارتش و سپاه تشکیل شود، حضور یابد. حاج آقا آذربون با قبول درخواست شهید صیاد به همراه سه نفر از کارکنان سپاه، که از اهالی کردزبان آن منطقه بودند به سمت اصفهان حرکت کردند و حدود ساعت ۱۲ شب به اصفهان رسیدند. شهید صیاد به محض اطلاع از حضور ایشان در اصفهان به استقبال آنها آمد و آنان را تا مرکز توپخانه همراهی نمود. فردای روز بعد جلسه گردهمایی با حضور ۴۰ الی ۵۰ نفر از نیروهای مخلص ارتش و سپاه تشکیل گردید، که فهرست اسامی برخی از افراد حاضر در جلسه عبارت است از:

(۱) شهید صیاد شیرازی به عنوان محور جمع‌کننده افراد (۲) برادر رحیم صفوی فرمانده عملیات سپاه پاسداران (۳) مهندس شیخ عطار استاندار اصفهان (۴) جناب حسام هاشمی (۵) جناب مدنی (۶) حاج آقا سالک و...

پس از شروع شدن رسمی جلسه، شهید صیاد از افراد حاضر خواست تا نظرات و پیشنهادات خود را در مورد بهبود وضعیت ارتش اعلام نمایند. در این هنگام، حاج آقا آذربون از جایش برخاست و با ترسیم نقشه‌ای در جلو دیوار گفت: «وضعیت مرز ما به همین سبک است که شما می‌بینید و من این مسأله را به تمامی افراد و مسئولان گفته‌ام و اقدام کارسازی تاکنون از سوی مسئولین ذی‌ربط صورت نگرفته است، چرا که شواهد امر بیانگر حمله قطعی عراق به ایران است و چون ما تصمیم حمله به عراق را نداریم، پس حداقل به جهت تأمین امنیت مرز، با مین‌گذاری گسترده در نواحی آسیب‌پذیر به عنوان عامل بازدارنده عمل کنیم.» شهید صیاد پس از گوش دادن به نظرات حاج آقا آذربون از طرح پیشنهادی او بسیار استقبال نمود.

گزینش‌ها (اعم از سرباز و پایور) صورت پذیرد. بنابراین، افرادی نظیر سرگرد مداحی کوهپایه، ستوان تقی‌زاده، گروهبان ساجدینی انتخاب شدند. این تیم مأمور بود سربازان و پایورانی که روحیه بسیجی دارند را انتخاب کنند و برادران بسیجی نیز همین مأموریت را در مورد نیروهای خود به عهده داشتند.

به نقل از سرهنگ تقی‌زاده:

بنا به درخواست داوطلبانه من، دستور اعزام بنده به قرارگاه کربلا صادر شد... بنا به هماهنگی قبلی که با جناب آذربون کرده بودم، ابتدا خود را به قرارگاه زرگان در حاشیه اهواز معرفی کردم. دوستان دیگری هم آمده بودند که برای انجام مأموریت خاص و ویژه‌ای آمده بودند و تعدادی از برادران سپاهی که اغلب از فرماندهان و دوستان جناب آذربون بودند در آنجا حضور داشتند. بعد از يك شب استراحت، در قرارگاه زرگان به قرارگاه کربلا رفتیم و بعد از معارفه برادران ارتشی و سپاهی جناب آذربون و جناب (سرهنگ) مداحی و دو نفر از برادران سپاهی به خدمت شهید صیاد رفتند و آخرین نقطه نظرات ایشان را گرفتند که به صورت دستورالعمل تنظیم گردید و بین ارتش و سپاه توزیع شد. برابر دستورالعمل، قرار شد گردان‌هایی را از سپاه دریافت کرده و آنها را جهت انجام عملیات با تیپ‌های نیروی زمینی ارتش ادغام کنیم. در این ادغام، می‌بایست يك نفر از ارتش و يك نفر از برادران سپاه در هنگام عملیات مشترك نظارت کامل داشته باشند.

این گردان‌ها با تیپ ۱ خراسان و تیپ ۳ لشکر ۲۸ کردستان به صورتی ادغام شدند که گردان سپاهی با تیپ و گروهان سپاهی با گردان و دسته سپاهی با گروهان ارتشی ادغام شدند. در این ادغام، در هنگام عملیات فرمانده گردان سپاه به عنوان معاون فرمانده تیپ ارتش و فرمانده گروهان سپاه به عنوان معاون گردان ارتش و فرمانده دسته سپاه به عنوان معاون گروهان ارتشی انجام وظیفه می‌نمودند.

با اینکه قرار بود بر مبنای سلسله مراتب، برادران ارتشی فرمانده و برادران سپاهی به عنوان معاون در عملیات باشند، اما نفسانیت در برخی یگان‌ها از باب اینکه شما فرمانده باشی یا من باشم، ناسازگاری‌هایی را ایجاد کرد و آشنا نبودن به فرهنگ حاکم به قسمت‌ها نیز در برخی موارد، باعث ایجاد مشکل می‌شد، از جمله فرماندهان و مسئولین ارتشی انتظار داشتند همان‌طور که سربازان و کارکنان ارتشی دستورات آنان را اجرا می‌کردند، برادران سپاهی و بسیجی هم اجرا کنند، مثلاً افسر آموزش یکی از گردان‌ها در هنگام آموزش به منظور اجرای دستورات نظامی عملاً دستور داده بود بدون اینکه پوتین یا لباس را از تن در بیاورند، از رودخانه نسبتاً بزرگ و کم‌عمقی عبور کنند که سربازان این دستور را اجرا کردند، اما برادران بسیجی اجرا نکردند و این موضوع باعث ایجاد ناهماهنگی و مشکل گردید. بنابراین، مجریان این طرح، چه سپاهی و چه ارتشی با این طرح موافق نبودند و به دلایل گوناگون این طرح با موفقیت همراه نبود و در همان ابتدا شکست خورد و

چون ارتش و به خصوص نیروی زمینی با کمبود شدید سرباز وظیفه مواجه بود و در چنین وضعیتی هم مسئولین ارتش با تمام پیگیری‌های به عمل آمده نتوانستند به دست‌اندرکاران نظام وظیفه این مسئله را بقبولانند، لذا با توجه به رابطه نزدیکی که شهید صیاد با برادران سپاهی داشتند، تصمیم گرفته شد به هر گردان رزمی نیروی زمینی آماده عملیات تعداد ۱۰۰ نفر از عزیزان بسیجی واگذار شود، گرچه فرماندهان رده بالای سپاه با این طرح موافقت کرده بودند، اما رده میانی سپاه به هیچ وجه موافق نبوده و از همان ابتدا و در عمل به اشکال گوناگون، مخالفت خود را با این طرح نشان دادند که در مجموع این طرح هم موفق نشد.

\*\*\*

تیم منتخب گزینش افراد را از مراکز آموزش آغاز نمود، لیکن با اینکه سعی بر آن بود تا افراد مناسب انتخاب شوند، ولی نتیجه مورد نظر حاصل نشد.

شهید صیاد به دنبال رفع این مشکل به فکر ایجاد یک گروهان ضربت در غرب کشور افتاد. بنابراین، سروان آذربون مأموریت یافت به غرب کشور برود و از بین افراد ارتشی، بسیجی و مردم عادی گروهانی به نام غفار تشکیل دهد. مأموریت این گروهان شناسایی برای عملیات بود، ولی قادر به انجام عملیات در حد وسیع نبود و تنها می‌بایست کار شناسایی را انجام می‌داد.

پس از تشکیل گروهان غفار، این گروهان برای اولین بار وارد عمل شد و یک عملیات محدود انجام داد، که تعدادی از افراد در اثر آن شهید و مجروح شدند. با حاصل شدن چنین نتیجه‌ای و با گذشت ایام، نگرانی شهید صیاد افزایش می‌یافت، زیرا ناکامی‌ها پشت سر هم به وقوع می‌پیوستند و این اوضاع در زمان عملیات بدر به اوج خود رسید. فرماندهان پس از این عملیات، به فکر عملیات قادر افتادند که منطقه اجرای آن در غرب کشور و در منطقه کردستان و پیرانشهر و اطراف سلیمانیه و به فرماندهی شهید صیاد بود، که در اثر انجام این عملیات، نیروهای ارتشی به صورت ضربتی حدود ۳۰ الی ۴۰ کیلومتر به سمت منطقه تحت تسلط نیروهای عراقی نفوذ کردند. در مرحله دوم عملیات، قرار بر این بود که تعدادی از لشکرهای نیروی زمینی ارتش نظیر لشکرهای ۲۱، ۲۳ و تیپ ۵۵ هوایرد به همراه یک لشکر از سپاه پاسداران به نام نجف اشرف وارد عمل شوند و فاز دوم عملیات را به مرحله اجرا درآورند. ولی متأسفانه فاز دوم عملیات با شکست مواجه شد و عملیات قادر شکست خورد و نیروهای عراقی ۳۰ الی ۴۰ کیلومتر تصرف شده را مجدداً بازپس گرفتند، که این موضوع تأثیر منفی بر روحیه رزمندگان داشت و راهکار برون‌رفت از این وضعیت دغدغه ذهنی شهید صیاد بود.

در همین راستا آقای آذربون نقل می‌کند در مسیر برگشت از جبهه در شهرستان قم بودیم که شهید صیاد گفت: «می‌خواهم یک

واحد تشکیل دهم که بتواند به خوبی و به راحتی عمل کند.» بنابراین، پس از تبادل نظرات مختلف بین ایشان و بررسی تمام جوانب کار، تصمیم بر آن شد که یک تیپ ضربت و عملیاتی را در حداقل زمان ممکن (کمتر از ۲ ماه) تشکیل دهند. مأموریت این تیپ به این صورت طراحی شده بود که هنگام طرح ریزی عملیاتی از سوی فرماندهان رده بالا برای سایر لشکرها و تیپ‌ها، این تیپ مأموریت و مسئولیت خط‌شکنی را بر عهده بگیرد و مسیر را برای اجرای عملیات توسط سایر لشکرها و تیپ‌ها آماده نماید و یا در صورت ضرورت، برای ایجاد روحیه در رزمندگان و تحرك در جبهه‌ها مأموریتی دوربرد در قلب خاك عراق انجام دهد.<sup>۱</sup> بنابراین، شهید صیاد به نزد حضرت امام (ره) رفت و این مسأله را با ایشان در میان گذاشت. پس از مشورت با حضرت امام (ره) و موافقت ایشان با تشکیل چنین واحدی، فرمان تشکیل تیپ ۵ حضرت ابوالفضل (ع) صادر شد.

---

۱. دریادار دوم خواجه‌امیری (فرمانده وقت گروهان ۱ گردان حضرت عباس تیپ ۵) عنوان می‌نماید: فرمانده گردان ما می‌گفت: در پرونده افراد این تیپ نوشته خواهد شد (بدون بازگشت)، یعنی قرار است که این تیپ در عملیات‌های برون‌مرزی شرکت نماید، که احتمالاً حتی جنازه آنها هم برگشتنی نیست و در واقع، کارکنان تیپ خود را برای چنین شرایطی مهیا کرده بودند.

## مقدمات تشکیل تیپ

سروان آذربون که به عنوان مسئول گزینش تیپ ماموریت یافته بود انجام وظیفه نماید، مشغول به کار گردید و نفراتی را که شخصاً می‌شناخت، برای انجام مصاحبه و تشریح شرایط خدمت در تیپ دعوت می‌کرد. طی انجام مصاحبه و ابلاغ مأموریت تیپ به آنها، تعدادی شرایط خدمت در تیپ را پذیرفته و گزینش می‌شدند.<sup>۱</sup> به موازات شروع ساخت و ساز در منطقه استقرار تیپ در حوالی

---

۱. بیان خاطره‌ای از زبان سرتیپ ۲ دهگانی (مسئول وقت ستاد گردان قمر بنی‌هاشم تیپ ۵): «بنده در سال ۶۴، در گروه پشتیبانی اطلاعات رزمی در سمت بازپرس زندانیان جنگی مشغول به خدمت بودم که پس از انتشار خبر تشکیل تیپ شهادت، حس کنجکاوای در من برانگیخته شد و باعث گردید به دنبال اطلاعات بیشتری از این تیپ باشم و در نهایت، نزد فرمانده گروه ۶۴ (جناب سرهنگ آروین) رفتم و تقاضای انتقال به تیپ را نمودم که ایشان علت این تقاضا را از من جویا شدند که من مجدداً با قاطعیت خواسته خود را مطرح کردم. گفت: «باید به دفتر فرمانده نیروی زمینی بروی و در آنجا با آجودان ایشان حاج‌آقا آذربون صحبت کنی». من به دفتر فرمانده نیرو رفتم و با شخصی با درجه سروانی مواجه شدم و زمانی که از ایشان خواستم تا مرا به دفتر حاج‌آقا آذربون راهنمایی کند، گفت: «خودم هستم». از ایشان سؤال کردم «مسئول تیپ ویژه شهدا کیست و در کجا ایشان را باید ملاقات کنم؟ من آمده‌ام تا در آن تیپ ثبت‌نام کنم؟» ایشان در جواب گفت: «پسر جان! اگر وارد این تیپ شوی شهادتت حتمی است و دیگر برگشتی در کار نیست. اگر آمده‌ای، باید بمانی.» از ایشان پرسیدم: «کار و هدف این تیپ چیست؟» در پاسخ گفت: «خط‌شکنی نیروهای ما در جنگ ضعیف است، ولی وقتی خط شکسته می‌شود، نیروها عملیات و تداوم عملیات را به خوبی انجام می‌دهند؛ این ضعف باعث تشکیل این تیپ گردیده و کار تیپ فقط خط‌شکنی است و کاری به بقیه قسمت‌های عملیات ندارد.»

با شنیدن سخنان سروان آذربون، شرایط خدمت در تیپ را پذیرفتم و آمادگی خود را جهت حضور در تیپ به ایشان اعلام کردم و به یگان خود بازگشتم و منتظر ابلاغیه‌ای از سوی نزاچا جهت حضور در تیپ شدم.

شوش دانیال (مابین دزفول و شوش)، نیروهای گزینش شده را در پشتیبانی نزاچا (لشکر ۲۱ حمزه) مستقر کردند، ولی چون استعداد نفرات گزینش شده به حد نصاب نرسیده بود، بنابراین، چاره‌ای اندیشیده شد و دو تیم مأموریت یافتند تا گزینش سایر افراد را به عهده بگیرند. یک تیم مسئول گزینش سربازان وظیفه از داخل مراکز آموزشی و تیم دیگر مسئول گزینش پایوران رسمی بود. در همین راستا، افراد گزینش شده نیز به جمع‌آوری و گزینش نیروهای مدنظر کمک می‌کردند و افرادی که از نظر آنها شایستگی خدمت در تیپ را داشتند، به مسئولین تیپ معرفی می‌شدند و طی ابلاغ کتبی به آنها جهت انجام مصاحبه در شهر دزفول حضور می‌یافتند و سروان آذربون که شخصاً مسئولیت این امر را بر عهده گرفته بود، با نفرات مصاحبه می‌کرد و اقدام به جذب داوطلبین می‌نمود. از بین حدود ۱۵۰ نفر اعزامی، نزدیک به ۴۰ نفر پایور شرایط لازم در تیپ را داشتند (برای تیپ جذب شدند)، که گزینش این افراد تقریباً یک هفته به طول انجامید.

### سازمان تیپ

سازمان این تیپ با سازمان دیگر تیپ‌های نیروی زمینی تفاوت اساسی داشت. مثلاً تعداد نفرات يك گردان رزمی حدود ۷۰۰ نفر است، ولی تعداد نفرات گردان این تیپ به تعداد یاران امام زمان (عج) بود.



پس از مطرح شدن شرایط تیپ، قرار بر این شد که افراد تیپ مورد نظر از برخی افسران، درجه‌داران و سربازان واحدهای نزاجا گزینشی به عمل آورند، البته از آن عده‌ای که شرایط لازم برای این واحد را دارا بودند. تیپ متشکل از سه گردان به نام‌های باب‌الحوائج، قمر بنی‌هاشم و حضرت عباس(ع) بود که همگی از القاب حضرت ابوالفضل(ع) بودند. هرگردان به استعداد ۳۱۳ نفر بود و کارکنان پایور تیپ می‌بایست تماماً به صورت داوطلب در تیپ خدمت نمایند. مثلاً گردان‌های تیپ طوری سازمان‌دهی شده بودند که حتی الامکان وابستگی کمی به تیپ داشته باشند و خود تیپ نیز به واحد رده بالای خود کمتر وابستگی داشته باشد. در این تیپ برای اولین بار گروهان موتورسوار دوترکه ایجاد شده بود که برای يك نفر آرپی‌جی‌زن یا سلاح دیگری مانند خمپاره یا تیربار پیش‌بینی شده بود. واحد خمپاره نیمه سنگین و متحرك سازمان‌دهی شده بود و کارکنان این گروهان‌ها هم از زبده‌ترین و شجاع‌ترین افراد بودند.

سرهنگ صیاد شیرازی  
(فرمانده تیپ)

سروان آذربون  
(سرپرست تیپ)

استوار باایمانی (سرگروهیان قرارگاه)  
استوار میرزایی (رکن ۲)  
سروان میراحمدی (رکن ۱)  
سروان یانسی (مخابرات)  
سرهنگ اکبر فشارکی (معاون تیپ)  
سرهنگ اخوان (فرمانده پشتیبانی)

سروان خورشیدی  
(فرمانده گردان حضرت عباس)

سروان مسعودی  
(فرمانده گردان قمرنی هاشم)

سروان بهرامی  
(فرمانده گردان باب الحوائج)

ستوان ۱ صبوری  
(ستاد گردان)

ستوان ۲ عباس دهگانی  
(ستاد گردان)

ستوان ۲ نوری تقی زاده  
(ستاد گردان)

س ۲ مراد اسکینی (ف گر)  
س ۲ محمود هادقی (ف گر)  
س ۲ مهدی خواجهامیری  
س ۳ یوسف آزموده (معاون ف گر)  
س ۲ سلگی (ف گر)  
س ۲ منصور کرمی (ف گر)  
س ۲ سید داود حسینی (ف گر)  
س ۲ پرویز شیرازی (ف گر)  
س ۲ مسلم جیبی (ف گر)  
س ۲ محمدحسن حبیبیان (ف گر)

## اهداف تیپ

- ۱) خط‌شکنی منطقه نبرد برای لشکرهای عمل‌کننده.
- ۲) انجام عملیات دوربرد در قلب خاک عراق.
- ۳) تبلیغ و ترویج روحیات تیپ در بین سایر یگان‌های ارتش والقای روحیه توانمندی نزا‌جا در اجرای عملیات‌های استشهادی به سایر یگان‌های نیرو.
- ۴) گسترش واحدهای مشابه در سطح نیرو پس از موفقیت.

## شرایط خدمت در تیپ

پس از گزینش افراد به صورت داوطلبی و طی مراحل مصاحبه و ابلاغ مأموریت تیپ، به افراد اختیار داده می‌شد آزادانه خدمت در تیپ را بپذیرند یا خیر؛ چون سیاست بر این بود که هیچ‌کس نبایستی در تیپ به صورت اجباری خدمت کند.<sup>۱</sup> به منظور تحقق این امر، تمام شرایط خدمت در تیپ برای آنان تشریح می‌شد. تیپ

---

۱. به نقل از ستوان تقی‌زاده: به یاد دارم در پادگان لشکر ۲۱ حمزه در اولین روز برگزاری دعای کمیل، جناب آذربون چنان صحنه‌ای برای ما به وجود آورده بود که فکر می‌کردیم آنجا کربلا و شب آخری است که یاران امام حسین (ع) با او بیعت می‌کنند. ایشان می‌گفت هرکس در تیپ بماند، شهید می‌شود، لذا هرکسی که می‌خواهد برود، آزاد است که برود. اخلاص و یکپارچگی و پاکی و یکدلی بر مجموعه حاکم بود، اشک و گریه همچون باران بهاری از چشم‌ها جاری بود. مداحی خودجوش به عهده خود کارکنان بود و از ته دل مداحی می‌کردند.

متشکله می‌بایست از تمامی جوانب (ذهنی، روحی، جسمی و معنوی) در آمادگی کامل می‌بود. تیپ می‌بایست به صورت کاملاً مستقل و منظم عمل می‌کرد. تجربه گردان‌های شهادت قبلی که با وجود داشتن محاسن زیاد، به دلیل حاکم نبودن نظم کامل بر آن یگان‌ها موفقیت چندانی را کسب نکرده نبودند، موجب گردید این تیپ زیر نظر مستقیم شهید صیاد و در تابعیت قرارگاه نزاچا و با مسئولیت اجرایی سروان آذربون اداره می‌شد.

### انتخاب نام تیپ ضربت

پس از انجام مشورت‌های فراوان، به نیت پنج تن آل عبا، عدد ۵ و به نیت علمدار شهید کربلا حضرت ابوالفضل (ع) نام ابوالفضل(ع) برای تیپ انتخاب شد و به نام تیپ ۵ حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام) نام‌گذاری گردید، که به دلیل سابقه ذهنی گردان‌های شهادت قبل به تیپ شهادت معروف شد.

### انتخاب محل استقرار تیپ

محل استقرار تیپ در جنوب کشور در حوالی شوش دانیال در آن طرف رودخانه کرخه، زمینی که دلاوران ارتشی آن منطقه را از نیروهای بعثی عراقی بازپس گرفته بودند، انتخاب شد؛ چون اولاً این منطقه از یک سو به شهر دزفول دسترسی داشت و از طرفی دیگر به قرارگاه کربلا نیز دسترسی داشت و از سوی دیگر چون اکثر عملیات‌ها

در جنوب به منظور دستیابی به شهر بصره و قطع ارتباط این شهر با بغداد صورت می‌پذیرفت، شهر شوش به عنوان بهترین محل جهت استقرار تیپ در نظر گرفته شد. ولی در ابتدای امر، به دلیل تکمیل نبودن استعداد کامل تیپ، محل استقرار اولیه تیپ در لشکر ۲۱ حمزه انتخاب شد و کارکنان داوطلب در مسجد شهدا و یا در ستاد فرماندهی نیرو مصاحبه و گزینش از بین داوطلبین را صورت می‌دادند.<sup>۱</sup>

### آغاز احداث محل استقرار تیپ

پس از جذب تمامی سربازان و اتمام آموزش‌های مقدماتی آنان و سازمان یافتن تیپ و پایان یافتن استقرار تیپ، شروع به ساختن پادگان نمودیم. بنا بر دستور شهید صیاد، اولین اقدام در جهت احداث اماکن و بناهای مورد نیاز تیپ احداث حسینیه بود که همین امر در سرلوحه اقدامات قرار گرفت و اولین مکانی که ساخته شد حسینیه عمومی تیپ بود. ساخت و ساز اماکن به طوری بود که پس از اجرای آموزش‌های صبح، بعدازظهرها کارکنان پایور و سربازان به عنوان کمک بنا، کارگر ساده و... در ساختن الباقی استحکامات پادگان همکاری می‌کردند.

---

۱. به نقل از سرهنگ لشنی شیرازی (فرمانده وقت گروهان ۱ گردان باب‌الحوایج تیپ ۵ حضرت ابوالفضل): بعد از پایان دانش‌آموختگی در مرکز پیاده شیراز، در طرح تقسیم به تیپ (لشکر) ۲۳ اختصاص یافته بودیم که شهید صیاد این طرح تقسیم را ملغی کرد و پس از آن با فراخوان در دا.اف و متعاقباً حضور و جمع آنان در مقابل ساختمان فرماندهی ستاد نذاجا، قرأت اسامی نفرات و انجام مصاحبه گزینش آنان برای تیپ ۵ به انجام رسید.

## امکانات تیپ

از آنجایی که قرار بود تیپ به صورت مستقل و چابک عمل کند افراد و نیروهای آن تنها حامل تجهیزات انفرادی بودند و به استثنای چند خودرو که مأمور جابجایی و انتقال نفرات و لوازم ضروری و مورد نیاز بودند، امکانات خاص دیگری در تیپ وجود نداشت و این تیپ برعکس تمامی تیپ‌های نظامی فاقد یگان توپخانه و ادوات زرهی بود و به دلیل محدود بودن زمان جهت تکمیل آرایش تیپ و اتمام ساخت و ساز بناهای مورد نیاز، سنگرهای زیرزمینی ساخته شد که این سنگرها هم به عنوان آسایشگاه و هم به عنوان نمازخانه مورد استفاده قرار می‌گرفت.

## جنگ‌افزارهای تیپ

اسلحه کلاشینکف

تیربار گیرینف

سیمینف

خمپاره‌انداز ۶۰م<sup>۱</sup>

آرپی جی ۷

---

۱. به نقل از سرهنگ لشنی شیرازی: «قرار بود به عنوان اقدام ضربتی یا چریکی مورد استفاده و با تعدادی عملیات ضربتی در یگان بهره‌برداری شود. (در آموزش نیز فقط با داشتن يك لوله خمپاره، حتی بدون پایه و مهار کردن آن با کمربندی که دور لوله می‌تواند قرار گیرد، آموزش تیراندازی آن را مطرح می‌کردند.»

## آموزش‌های ارائه شده در تیپ

رزم شبانه

گشتی شبانه

جنگ‌افزار شناسی

گشتی شناسایی

زندگی در شرایط سخت

مین و موانع، بازکردن معبر....

از بین آموزش‌های یادشده، جنگ‌افزار شناسی و به خصوص آشنایی با سلاح آرپی‌جی ۷ بسیار مورد توجه مسئولان و سلسله مراتب قرار داشت و آشنایی و کار با این سلاح را برای تمامی افراد (افسران، درجه‌دارن و سربازان وظیفه) اجبار کرده بودند و قرار شده بود در هر مرحله از عملیات، برای ضربه زدن به دشمن، تمامی افراد در عملیات شرکت نمایند و برای انجام کارهای تدارکاتی و نگهداری و حفاظت از اردوگاه، سربازانی از واحد دزفول به تیپ اعزام شوند.

## برنامه عقیدتی روزانه تیپ

به هر گردان یک روحانی اختصاص داده بودند و نمازهای روزانه به صورت جماعت برگزار می‌شد، برخی مراسم‌ها در نمازخانه گردان‌ها و برخی مراسم مذهبی نیز به صورت مشترک در حسینیه تیپ برگزار می‌شد. در کنار برگزاری مراسم مذهبی، کلاس‌های

احکام و جلسات پرسش و پاسخ نیز تشکیل می‌شد که افراد با شور و شوق فراوان در آنها شرکت می‌کردند. مراسم ادعیه‌خوانی همگانی نیز در تیپ به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌شد.

## بازدیدها

در مدت تشکیل تیپ، دو بار شهید صیاد به صورت رسمی از تیپ بازدید نمودند:<sup>۱</sup>

مرحله اول: زمان انتخاب محل استقرار تیپ.

مرحله دوم: زمان ساخت بناها، امکانات و استحکامات موجود

در تیپ.

۱. به نقل از سرهنگ لشنی شیرازی:

«نخستین باری که فرمانده نیروی زمینی در قرارگاه تیپ حاضر شد، در مورخه ۶۵/۱/۲۱ بود که سرهنگ صیادشیرازی از سنگرها و مواضع ایجادشده و روحیه کارکنان تیپ بازدید نمودند و سپس نماز مغرب و عشا برگزار شد. شهید صیاد پس از صرف شام، در منطقه‌ای کارکنان پایور تیپ را جمع کردند و افراد یک به یک خود را به ایشان معرفی نمودند و مسئولیت‌های خود را در تیپ برای ایشان عنوان نمودند. پس از آن، ایشان رهنمودهایی را برای افراد حاضر عنوان داشتند و بیان کردند: «بروید و بر روی این رهنمودها کار کنید و خود را آماده سازید و آمادگی بدست آمده را حفظ کنید.» بنا بر دستورات و فرامین صادره از سوی شهید صیاد، تمامی رهنمودهای ایشان به مرحله اجرا درآمد و تمامی روز را به فراگیری آموزش و تمرینات و حفظ آمادگی رزمی می‌گذراندیم و روز به روز بچه‌ها آماده‌تر و جهت انجام عملیات بی‌قرارتر می‌شدند.»

به نقل از امیر مسعودی: «در هر دو بار بازدید، شهید صیاد بسیار روحیه دادند و صحبت‌های خوبی کردند و همه هم‌قسم و متحد شدند و با ایشان برای انجام هر مأموریت و عملیاتی تحت هر شرایطی که باشد، میثاق بستند.»



شهید صیاد یک مرحله دیگر برای بازدید از تیپ در منطقه حضور پیدا کردند، البته نه به صورت رسمی، بلکه به جهت آگاهی از اوضاع و احوال نفرات و سطح آمادگی رزمی تیپ به همراه فرمانده قرارگاه عملیات جنوب، سرهنگ سلیمان‌جاه، از تیپ بازدید نمودند. در این بازدید، افراد دیگری نیز با شهید صیاد همراه شده بودند و به محل استقرار تیپ در منطقه عمومی شوش عزیمت کرده بودند که این افراد را نیروهای مردمی تشکیل می‌دادند که از استان لرستان با گروه بازدیدکننده همراه شده بودند و تابلو تیپ ۵ حضرت ابوالفضل (ع) را نیز تهیه کرده بودند تا در محل درب ورودی تیپ نصب نمایند. پس از حضور نیروهای مردمی و شهید صیاد و همراهان در منطقه نماز جماعت برگزار گردید و پس از نماز جماعت مراسم مداحی و دعای کمیل انجام شد که پس از قرائت دعا در حرکتی خودجوش، تمامی افراد حاضر در مراسم به دو گروه تقسیم شدند و با شعار «یا الله، پیروزی» و «یا حسین، کربلا...» به سینه خود می‌کوبیدند و بدین صورت، آمادگی خود را به افراد بازدیدکننده و میهمانان اعلام نمودند. این تیپ با وجود تازه تشکیل بودنش، از آمادگی بسیار خوبی برخوردار شده بود و بازدیدکنندگان راضی بودند. آوازه و شهرت آن نه تنها در نیروی زمینی، بلکه در ارتش و سپاه پیچیده شده بود.

### اعزام تیپ به محل استقرار پیش‌بینی شده

نیروهای گزینش شده مستقر در تهران کم‌کم آماده عزیمت به جنوب و شرکت در نبردهای ماندگار شدند و قبل از اعزام، به شهر مقدس قم و زیارت حضرت معصومه (س) اعزام شدند، تا ضمن احراز آمادگی روحی در آنان، با زیارت آن حضرت، از نظر معنوی نیز آماده عملیات دشوار آتی شوند. هم‌زمان با این کار، دو تیم آموزشی از لشکر ۲۳ نوهده نیز به منظور ارائه آموزش‌های هماهنگ و یکسان برای اعضای تیپ و همچنین برگزاری مانورهای گروهانی و تیپی به منطقه جنوب اعزام شدند، در حالی که فرماندهان گروهان و گردان و تیپ مشخص شده بودند.

به نقل از سرهنگ لشنی شیرازی:

" ما حدود ۱۰۰ نفر ستوان دوم رسته پیاده، دانش‌آموخته دوره وحدت بودیم، که در سال ۶۴ از دانشگاه افسری امام علی (ع) دانش‌آموخته شدیم و به منظور طی دوره مقدماتی رسته‌ای، عازم مرکز پیاده شیراز شدیم. در بهمن‌ماه ۱۳۶۴، دوره مقدماتی به اتمام رسید و در ۱۵ بهمن در سالن توحید مرکز پیاده شیراز، این مجموعه ۱۰۰ نفری بین قسمت‌های مختلف ارتش جمهوری اسلامی ایران تقسیم شدند. از این تعداد، ۱۷ نفر به ژاندارمری (نیروی انتظامی) منتقل شدند و بقیه افراد به یگان‌های رزمی ارتش جمهوری اسلامی ایران اختصاص یافتند و پس از اتمام ایام مرخصی، در اواخر بهمن ۶۴، همراه

سایر دوستان خود را به یگان جدید معرفی کردیم. حدود ۳ الی ۴ روز بعد، از طریق سلسله مراتب اعلام داشتند که می‌بایست خود را مجدداً به دانشگاه افسری امام علی (ع) معرفی کنیم؛ سایر دوستان که به سایر لشکرها منتقل شده بودند نیز به دانشگاه مراجعت نموده بودند. تمامی دوره وحدت به استثنای ۱۷ نفری که به ژاندارمری منتقل شده بودند، مجدداً در دانشگاه افسری حضور یافته و پیرو دستور فرمانده نیروی زمینی وقت (شهید صیادشیرازی) به ستاد نیروی زمینی رفته و در آنجا حضوراً با شهید صیاد ملاقات کردیم. در آمفی تئاتر ستاد نیروی زمینی، شهید صیاد برای دانش‌آموختگان دوره وحدت سخنرانی نمود و اظهار داشت: «ما شدت عملیات خود را علیه دشمن تشدید کرده‌ایم و شما می‌بایست به عنوان افسران جوان، نقش‌آفرینی کنید و شما پس از طی یک دوره توجیهی یک ماهه در بین مناطق عملیاتی تقسیم خواهید شد.» همچنین ایشان در ادامه عنوان داشتند که: «طرح تقسیم قبلی لغو شده و می‌بایست مجدداً بر اساس شرایط جدید طرح تقسیم صورت پذیرد.» در آن روز، فرم‌هایی بین تمامی بچه‌ها تقسیم شد و همه افراد فرم را بر اساس موارد خواسته شده در آن، تکمیل نمودند. یکی از موارد خواسته شده در آن فرم این سوال بود که: «آیا شما خواستار حضور در یک یگان آفندی هستید یا یک یگان پدافندی؟». پس از تکمیل فرم‌ها و اقامه نماز جماعت، اسامی ۳۰ نفر را قرائت نمودند و عنوان داشتند که فردا می‌بایست این

افراد در ستاد نیروی زمینی حضور یابند. در ستاد نیروی زمینی مجدداً با این افراد مصاحبه شد و ۸ نفر انتخاب شدند. اعلام کردند شما برای حفاظت، عقیدتی سیاسی و تیپ ۵ ابوالفضل انتخاب شده‌اید، باید خود تصمیم بگیرید. از این تعداد ۷ نفر (اسامی به شرح زیر) تیپ ۵ ابوالفضل را انتخاب کردند و ۱ نفر به نام ستوان نانکلی عقیدتی سیاسی را انتخاب کردند:

(۱) محمدحسن حبیبیان (۲) مهدی خواجه‌امیری (۳) سید داود حسینی (۴) منصور کرمی (۵) محمود هادقی (۶) پرویز شیرازی (۷) مسلم حبیبی.

پس از مشخص شدن اسامی افراد، ما در دفتر شهید صیاد برای ملاقات ایشان تجمع داشتیم. یکی از افسران فوق که به نظر مضطرب بود، در این خصوص استخاره‌ای گرفت و پس از گرفتن استخاره، باحالتی شاداب و بسیار سرحال نزد سایر بچه‌ها آمد و نتیجه استخاره را به همه بیان کرد و گفت آیه ۷۸ سوره حج نتیجه استخاره او بوده است.

«و جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ» (سوره حج آیه ۷۸)

«و در راه خدا چنانکه حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید، اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است. آئین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید، و در این [قرآن نیز همین

مطلب آمده است] تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید. پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا بروید. او مولای شماست؛ چه نیکو مولایی و چه نیکو یآوری.»

در نهایت، به همراه ۷ نفر منتخب دیگر در ستاد نیروی زمینی حاضر شدیم و به واسطه حضور در آنجا با اشخاصی نظیر جناب سرهنگ حیدری (رئیس بازرسی وقت نیروی زمینی)، سروان آذربون و... گفتگوهای کنجکاوانه داشتیم و علت انتخاب ۸ نفر و علت حضور در آنجا را از آنها جویا می‌شدیم که کم کم متوجه شدیم علت حضور به خاطر تشکیل یک واحد جدید توسط نیروی زمینی است.

در دفتر شهید صیادشیرازی، بعد از تلاوت دسته‌جمعی سوره والعصر، ایشان سخنان خود را آغاز کردند و اعلام کردند: «قرار است یک تیپ و واحد جدید در نیروی زمینی تشکیل دهیم و با الهام از پنج تن آل عبا عدد ۵ را انتخاب کردیم و تیپ را به نام «تیپ ۵ حضرت ابوالفضل علیه‌السلام» نام‌گذاری کردیم و شما اولین نیروهای هستید که برای این تیپ انتخاب و گزینش شدید و در سازمان رسمی این تیپ سازمان‌دهی شده‌اید.» با تفهیم مأموریت آتی و علت گزینش ۸ نفره از میان سایر هم‌دوره‌های خود توسط شهید صیاد، یکی از هم‌دوره‌ای‌ها از جا برخاست و با اشاره به استخاره‌ای که کرده بود، بیان کرد: «در این مدت که ما در دفتر بودیم من استخاره کردم و نتیجه استخاره آیاتی در مورد جهاد و بجا آوردن حق مطلب در رابطه با جهاد بود.» شهید صیاد با شنیدن این سخن بسیار خوشحال شدند و از این امر استقبال کردند و این مسأله را به فال نیک گرفتند و گفتند: «بر اساس این آیات، برای جهاد برگزیده

شده‌اید، می‌بایستی همه پیش‌بینی‌ها را انجام دهید. برای جهاد آمادگی خود را حفظ کنید و در این راه بر شما سختی نخواهد داشت.»

پس از اتمام جلسه، کاملاً دلایل گزینش و ماندن در شهر تهران برای ما تفهیم شد. بعد از جلسه، شهید صیاد به منطقه جنوب جهت انجام مأموریت اعزام شدند. من به همراه سایر دوستان نیز به مدت یک هفته به مرکز آموزش مهندسی بروجرد اعزام شدیم و در آنجا یک دوره فشرده رزمی و مهندسی را طی نمودیم.

رئیس مرکز که افسری جدی ولی شوخ‌طبع بود در یکی از روزها به مناسبت خاصی در فاصله استراحت، شیرینی خامه‌ای آورده بود و هم‌دوره‌ای‌ها مشغول صرف آن بودند که ایشان اظهار داشت: «نمی‌دانم قرار است چه بلایی سر شما بیاورند، چون که در ارتش شیرینی مفت نمی‌دهند!» دوستان با خنده گفتند: «شهادت» و با خنده ایشان و دستور پایان استراحت، آموزش شروع شد.

این دوره آشنایی با انواع تخریبات، انواع مین‌ها، انواع تله‌ها در آموزش‌های روزانه و باز کردن معبر و گشت شبانه در آموزش‌های رزم شبانه بود، مثلاً در مرکز آموزش مهندسی به منظور خنثی‌سازی و عبور از میدان‌ها و موانع مین‌گذاری شده، طرح‌هایی ارائه داده بودیم که در نوع خود جالب توجه بود. پس از طی دوره آموزشی، یک هفته به تهران بازگشتیم و در محل استقرار تیپ در محل ۲۱ حمزه مستقر شدیم و مابقی نفرات دعوت‌شده به تیپ به مرور زمان به تیپ منتقل می‌شدند و پس از

سازمان دهی تیپ که در اواخر اسفندماه انجام شده بود، تا ۱۰ فروردین ۶۵ به مرخصی اعزام شدیم و ۱۰ فروردین ۶۵ مجدداً خود را به پادگان ۲۱ حمزه در لویزان معرفی نمودیم و عملاً کار به صورت رسمی در تیپ آغاز شد و مابقی کارکنان هم، اعم از وظیفه و کادر تا روز ۱۱ فروردین به تیپ ملحق شدند و همگی آماده اعزام به منطقه جنوب شدیم. روز ۱۲ فروردین از لویزان به سمت ایستگاه راه‌آهن رفتیم و به سمت دزفول اعزام شدیم. در روز ۱۳ فروردین، به اندیمشک رسیدیم و با وسایل نقلیه پیش‌بینی شده به سمت شوش حرکت کردیم و با عبور از روی پل شهید ناجیان که بر روی رودخانه کرخه قرار داشت، به محل فرارگاه رسیدیم و در محل‌های پیش‌بینی شده، که برای هر گردان محلی خاص را تعبیه نموده بودند، مستقر شدیم. از فردای آن روز آموزش‌هایی به صورت همگانی توسط گروه اعزامی از نیرو مخصوص شروع شد و شب‌ها نیز به انجام راه‌پیمایی و رزم شبانه می‌گذشت تا آمادگی لازم و کافی جهت شرکت در عملیات آینده برای کارکنان پایور و وظیفه ایجاد شود.

\*\*\*

## جلوه‌های ویژه تیپ‌ه حضرت ابوالفضل (ع)

### ۱- ویژگی‌های منحصر به فرد تیپ

- در تیپ شرایط زیبایی از جمله رقابت توأم با رفاقت حاکم بود. چون افراد یکدیگر را به خوبی می‌شناختند و کسانی هم که دیگران را نمی‌شناختند به واسطه الفت و صمیمیت شدید حاکم در تیپ، با اطرافیان همسو و موافق می‌گشتند.
- افراد همیشه در تلاش بودند که مشکلات دیگران را با همکاری یکدیگر مرتفع سازند و به دور از خودنمایی و ریا، تمامی اقدامات و مأموریت‌های محوله را انجام دهند.
- تنها واحدی بود که دفتر عقیدتی - سیاسی و حفاظت اطلاعات و بازرسی نداشت. با وجود اینکه کارکنان عقیدتی - سیاسی و حفاظت اطلاعات نیز در جمع تیپ حضور داشتند.
- مسئولین با کارکنان زیرمجموعه مأنوس بودند، کارکنان دقیقاً مطابق میل و دستور فرماندهان خود عمل می‌کردند.
- تمامی افراد برگه‌های مرخصی را به صورتی تحویل می‌گرفتند که در آن تاریخ بازگشت قید نشده بود و تاریخ بازگشت آن با عبارتی به نام «تا پایان رفع گرفتاری» تکمیل شده بود.
- به‌گونه‌ای مدیریت شده بود که تمامی افراد به موقع در محل خدمت حضور می‌یافتند و تأخیری در کار نبود.



- جوّ معنوی حاکم در تیپ به شدت قوی بود، به طوری که زمانی که خبر انحلال تیپ را اعلام کردند تمام افراد تیپ، چه افسر، چه درجه‌دار و چه سرباز دقیقاً مانند کسی که فرزندش درگذشته باشد، گریه می‌کردند.
- تعهد خدمتی بین کارکنان بسیار شدید بود و به نحو احسن اجرا می‌شد.
- فضای برادری در تیپ حاکم بود و بین تمامی افراد تیپ هدف مشترکی وجود داشت.
- اطاعت محض از رهبری، ولایتمداری، ایمان، تقوا و ایثار از ویژگی‌های حاکم بر کارکنان این تیپ بود.

## ۲- شهید صیاد به عنوان اسوه در تیپ

آن چیزی که در ابتدای امر برای هر فردی که به تازگی وارد تیپ می‌شد و در اولین برخورد می‌توانست برای او جاذبه داشته باشد، جدا از مأموریت و آنچه که باید انجام می‌شد، خود شخص شهید صیاد بود. شهید صیاد برای هر فردی که اولین بار با او رو به رو می‌شد و با شخصیت ایشان آشنا می‌شد، نقش الگو و اسوه و سمبل را پیدا می‌کرد. ایشان همیشه برای تمام افراد تیپ جلوه‌گر فرمانده‌ای بود که دارای شخصیتی جذاب و گیرا است. همان‌طور که اشاره شد، علاوه بر اسوه بودن شهید صیاد، همه افراد تیپ نیز سعی می‌نمودند تا نوع گفتار، نوع روش و منش فرماندهی ایشان را

فراگرفته و اجرا کنند. به طوری که همه سعی می‌کردند به نوعی در رفتار و گفتار نظامی خود کارهایی که ایشان انجام می‌دهد یا روحیاتی که ایشان از آن برخوردار هستند را در خودشان به وجود بیاورند و در این مسیر حرکت کنند. بنابراین، با افزایش آگاهی کارکنان از شخصیت شهید صیاد، آنها بسیار خوشحال بودند که می‌خواهند وارد مجموعه‌ای شوند که خود ایشان فرماندهی‌اش را به عهده دارد.

### ۳- شخصیت‌های دیگر تیپ

بعد از شهید صیاد، شخصیت سروان آذربون برای تمامی افراد بسیار جذاب بود و از نظر روحی در آنها تأثیر بسزایی داشت. ایشان دارای شخصیتی معنوی، مقید به مسائل دینی و ارزش‌های اسلامی بود که با ایجاد حالت روحانی خاصی در درون افسران جوان آنها را بسیار مجذوب خود نموده بود، چرا که آنها در قواره‌های نظامی در دانشکده افسری آموزش دیده و پرورش یافته بودند. در آن زمان، برخورد با چنین فردی برای اولین بار باعث تعجب می‌شد.

در اینجا لازم است خاطره‌ای در این باب نقل شود: یکی از محافظین شهید صیاد نقل می‌کرد: «ما نیز چنین حالتی نسبت به جناب آذربون داشتیم، روزی دیدیم که ایشان دارد نماز می‌خواند، با عجله وضو گرفتیم و آمدیم پشت سر ایشان نماز ظهر را اقتدا

کردیم. پس از اتمام نماز، متوجه شدیم که ساعت ۱۱ است و هنوز یک ساعت به اذان ظهر وقت باقی است و ایشان مشغول بجا آوردن نمازهای مستحبی بودند.»

نه تنها سروان آذربون، بلکه تمامی نفرات این تیپ تلاش داشتند از این ویژگی‌ها برخوردار شوند و چنین روحیات معنوی برای ما ستوان‌دوم‌های جوان که تازه از دانشگاه افسری آمده بودیم، به وضوح مشهود بود. پس انسان‌هایی که با ایمان و اعتقادات قلبی، خالصانه و خاضعانه خدمت در این تیپ را پذیرفته بودند، به واقع داوطلبانه شهادت را انتخاب کرده و منتظر صدور فرمان از سوی سلسله مراتب بودند که در عملیات آینده به چه نحو از آنها استفاده شود و به چه شکل وارد میدان نبرد شوند.

#### ۴- درجه‌های نظامی

ملاك تعیین نفرات این تیپ (علاوه بر داوطلب بودن آنان) جنگی بود و تنها بالا و پائین بودن درجه فرماندهان نبود، هرچند به دلیل تجربه گردان‌های شهادت، قرار بود اصول نظامی‌گری به صورت کامل بر این تیپ حاکم باشد که اعتقاد کارکنان، اجرای دستورات نظامی را کامل‌تر کرده بود و ضوابط نظامی، انضباط معنوی و ظاهری به صورت کامل بر تیپ حاکم بود، ولی یکی از ویژگی‌های چشمگیر آن بود که: سروان آذربون با درجه سروانی در مسئولیت سرپرستی تیپ بود. هرچند در آن زمان آسیبی

ایجاد نکرده بود، لیکن در فرهنگ نظامی به عنوان يك نقطه ضعف مطرح بود.

### ۵- حضور داوطلبانه سربازان در تیپ

تمام سربازهایی که وارد تیپ می‌شدند، داوطلبانه این کار را انجام می‌دادند. البته در گزینش اولیه سربازان نیز تعدادی اشتباه هم صورت گرفته بود، سربازانی وجود داشتند که با وجود اینکه از آنها مصاحبه به عمل آمده بود، و کاملاً با شرایط خدمت در تیپ توجیه شده بودند و داوطلبانه خدمت در تیپ را پذیرفته بودند، ولی زمانی که وارد صحنه می‌شدند و در منطقه حضور پیدا می‌کردند، با آشنایی بیشتر با تیپ و مأموریت آن، خود را باخته و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دادند و تقاضای بازگشت به یگان اولیه خود را می‌نمودند. معاون تیپ (جناب فشارکی) با جابجایی‌هایی که صورت می‌داد، این افراد را از سازمان تیپ خارج می‌نمود و افراد جدیدی را جایگزین آنها می‌نمود. با کامل شدن استعداد تیپ، تمامی افراد جذب شده هدفمند، داوطلبانه و توجیه شده نسبت به وظایف خویش و بر اساس ایمان قلبی خود خدمت در تیپ را پذیرفته بودند و نیروی انسانی یگان‌های تیپ یکدست، هم‌عقیده و آماده هرگونه عملیات شهادت‌طلبانه بودند.

## ۶- تأثیرپذیری سربازان از فرماندهان خود

کلیه سربازان از مسئولینی که با آنها برخورد داشتند به نوعی تأثیرپذیری پیدا می‌کردند. در واقع، سربازان هم به اعتماد و باور قلبی نسبت به فرماندهان رده بالایشان، که به آنها دستور می‌دادند، رسیده بودند.<sup>۱</sup> سربازان را که می‌خواستیم تنبیه کنیم به سبک دانشگاه افسری امام علی (ع) به آن‌ها می‌گفتیم: «بروند دور آن تپه را بزنند، بیایند و در کناری بایستند. ۲۰ عدد شنا سوئدی هم برونند.» سپس مشاهده می‌کردیم که سربازان این مسئله را باور کرده و پذیرفته بودند که باید تمامی کارها، حتی تنبیهات را به بهترین شکل ممکن و بدون نظارت و (به اصطلاح رایج در تیپ) شرافتی انجام دهند.

پس از انحلال تیپ، با حضور این سربازان در یگان‌ها به کرات خبر حماسه‌آفرینی‌های آنها در گوشه و کنار جبهه خودنمایی می‌کرد، از جمله اینکه در چند مرحله مقاومت تعدادی از کارکنان این تیپ، اعم از افسر، درجه‌دار و سرباز، از شکست در برخی از خطوطی که عراق به آنها حمله کرده بود، جلوگیری کرده بود.

---

۱. به نقل از دکتر خورشیدی (یکی از فرماندهان گروهان‌ها): ما با سربازان مثل بچه‌های خودمان رفتار می‌کردیم. آنچه که برای فرزندان می‌خواستیم، همان را هم برای سربازانمان می‌خواستیم. روابط انسانی خوبی بین فرمانده و سرباز حاکم بود، جو مثبت و نیکو و سالمی داشتیم. به همین خاطر، سربازان هیچ‌گونه ناراحتی و نگرانی از این بابت نداشتند.

رشادتهایی که برخی از آنها در حین عملیات از خود نشان می‌دادند زبانزد شده بود و یا حداقل خبر آن در بین کسانی که سرانجام کار این افراد را رصد می‌کردند، پخش می‌شد؛ حتی در حوزه خارج از عملیات نیز رفتارهای تأثیرگذار داشتند.

### ۷- تأثیر حضور سربازان در یگان‌های ارتش

دو نفر از سربازان این تیپ که نام یکی از آنها در خاطر است به نام ریاضی تهرانی پس از انحلال تیپ و انتقال به سایر یگان‌های ارتش، به لشکر ۵۸ ذوالفقار اختصاص یافته بودند. من نیز که به آن یگان منتقل شده بودم، شاهد این قضیه بودم که آنها نسبت به سایر سربازان آن یگان برتر هستند و همچون ستاره‌ای در بین سربازان می‌درخشیدند. حرکات و سکنت آنها بسیار حائز اهمیت و احترام بود و در عین حال، ویژگی‌های بسیار خاصی را دارا بودند.<sup>۱</sup>

### ۸- صمیمیت و برادری بسیار بالا در بین سربازان

یکی از فرماندهان<sup>۲</sup> در خصوص ویژگی‌های سربازان تیپ اظهار داشت: «بنا به دستور سروان آذربون، تمامی افراد گردان را

۱. به نقل از سرتیپ ۲ سید داود حسینی (فرمانده وقت گروهان ۱ گردان قمر بنی‌هاشم تیپ ۵ حضرت ابوالفضل): ارکان چهارگانه گردان ۱۹۳ خواهان واگذاری حداقل یکی از این دو نفر به قسمت خود بودند، مثلاً لیست فوق‌العاده‌ای که این دو نفر تنظیم می‌کردند بسیار دقیق و بی‌عیب بود، به نحوی که ف. گردان و یا جانشین او بعداً بدون دیدن لیست آن را امضاء می‌کردند، ولی لیست تهیه شده در سایر گروهان‌ها را با چند بار رفت و برگشت امضاء می‌نمودند.

۲. سرتیپ ۲ دهگانی مسئول وقت ستاد گردان قمر بنی‌هاشم تیپ ۵ حضرت ابوالفضل

در محلی جمع کردم و آنچه را که فراتر از واقعیت بود برای آنان تشریح نمودم. همچنین این مطلب را عنوان کردم که همه افراد این تیپ، شهید خواهند شد، لذا کسی در این تیپ بماند که واقعاً تمایل قدم برداشتن در این مسیر را دارد و اگر کسی خواهان رفتن است، هیچ‌گونه ایرادی بر او وارد نیست و هیچ مشکلی برای او به وجود نخواهد آمد. در پایان سخنان من، تعدادی از افراد که تصمیم خارج شدن از تیپ را داشتند، تیپ را ترک کردند و حدوداً ۸۵ نفر از سربازان باقی ماندند. رابطه صمیمانه و دوستانه این ۸۵ نفر وصف‌شدنی نیست.<sup>۱</sup>

#### ۹- ایمان و اعتقاد بالای سربازان

در گردان باب‌الحوائج، افراد در مسجد گردان نماز را به جماعت اقامه می‌کردند و ناهار را هم در همان مسجد گردان به همراه سربازان و درجه‌داران و افسران گردان صرف می‌کردند و همه در کنار هم بودند و نه تنها در آن گردان، بلکه در تمامی

---

۱. به نقل از سرهنگ دکتر خورشیدی (یکی از فرماندهان گردان): روابط بین سربازان بسیار دوستانه و برادرانه، صمیمی و حتی به نحوی بود که اگر مأموریتی داشتند و کسی در حین اجرای برنامه‌های آموزشی زخمی می‌شد و یا مشکلی پیدا می‌کرد، همه تلاش می‌کردند به او کمک کنند، تلاش می‌کردند وظیفه‌شان را به نحو مطلوبی انجام دهند. به اصطلاح امروز، یک سازمان یادگیرنده بود. همه سعی می‌کردند که به هم یاد بدهند و از هم یاد بگیرند. برنامه‌های فرهنگی خیلی خوبی هم داشتیم: دعای کمیل، دعای ندبه و نماز جماعت سه وعده برگزار می‌شد، مخصوصاً فیلم‌های جنگی روز آن زمان که خیلی عالی بود، برای سربازان تیپ نمایش داده می‌شد.

گردان‌ها این برادری و صمیمیت و نزدیکی را همه در کنار هم احساس می‌کردیم.<sup>۱</sup>

#### ۱۰- علاقه و تمایل بسیار زیاد سربازان در فراگیری آموزش‌ها

افراد تیپ آن قدر عاشقانه به آموزش‌ها گوش فرا می‌دادند و آن قدر آماده بودند که هر نکته‌ای که بیان می‌شد به سرعت آن را یاد می‌گرفتند. بنده این مسأله را با تمام وجود درک کردم و در مدت خدمت خود در کمتر جایی چنین صحنه‌هایی را شاهد بودم که افراد یک یگان در فراگیری آموزش‌های ارائه‌شده به آنها به این شدت گیرایی بالایی داشته باشند. اگر بخواهیم وجود چنین ویژگی را در تیپ بررسی و کشف کنیم که علت این امر به سبب گزینش خوب کارکنان بوده یا مدیریت خوب مجموعه، باید بگوییم ریشه در همان نیت تشکیل تیپ داشت که بسیار خالصانه بود و این نیت به عنوان هسته‌ای، تمامی افراد را به سوی خود جذب می‌کرد و زمانی که در بین افراد جذب‌شده، اساس هدف اشخاص پیروزی در نبرد و یا شهادت قرار می‌گرفت، افرادی را از این جنس در درون خود قرار می‌داد. فرماندهان و سربازانی که وارد این تیپ

---

۱. سرتیپ ۲ دهگانی (مسئول وقت ستاد گردان قمرنی‌هاشم تیپ ۵ حضرت ابوالفضل): شب‌ها شاهد بودیم که تعدادی سرباز یک چراغ دستی در بیابان گذاشته‌اند، دعا می‌خواندند و به شدت گریه می‌کنند.



شدند و همه کسانی که به نحوی دست‌اندرکار این ماجرا بودند با یک نیت و عشق بسیار خالصانه‌ای عمل می‌کردند و وظایف خود را انجام می‌دادند.<sup>۱</sup> درجه‌دارها به عنوان فرمانده دسته یا گروه‌بان دسته و سربازها هم به عنوان نیروهای تحت امر آنها آموزش‌ها را فرا می‌گرفتند. البته آموزش‌ها بسیار سخت بود. مثلاً بخشی از آموزش‌ها به صورتی بود که توسط اساتید اعزامی از لشکر ۲۳ نیروی مخصوص اجرا می‌شدند و آموزش مین و تخریب را اساتید اعزامی از مرکز آموزش مهندسی بروجرد تدریس می‌کردند. در شب نیز راهپیمایی می‌کردیم و سربازان در روز آموزش عبور از موانع و میدان مین را با علاقه زیادی فرا می‌گرفتند و در کنار آمادگی معنوی و روحی، معمولاً با همین برنامه‌هایی که اجرا می‌شد، به آمادگی جسمانی هم رسیده بودند<sup>۲</sup> و این آمادگی‌ها آثار خود را به نوعی بعدها بروز داد، پس از انحلال تیپ، سربازهای گردان باب‌الحوائح به لشکر ۵۸ اختصاص یافتند. ارتش عراق به لشکر ۵۸

۱. به نقل از سرتیپ ۲ مسعودی: در این تیپ، رفتارها خیلی صمیمانه بود، به خصوص حرف‌شنوی و اجرای دستورات و مأموریت‌ها در سطح خیلی عالی بود و فرامین و دستورات را حکم شرعی تلقی می‌کردند.

۲. سرهنگ بازنشسته ماشاءالله بهرامی: برای اینکه آمادگی جسمانی خود را بالا ببریم، بایستی از اول شب پس از اقامه نماز مغرب و عشاء و صرف شام، با تمامی تجهیزات و اسلحه و کوله‌پشتی و غیره تا ساعت ۳-۲ نیمه‌شب راهپیمایی می‌کردیم و پس از مراجعت و کمی استراحت، نماز صبح را اقامه می‌کردیم و سپس در آموزش‌های مهارتی خنثی کردن مین و باز کردن میدان مین و... شرکت می‌کردیم.

ذوالفقار در منطقه شرفانی و شهرک شصت و زبیدات در آن زمان تک کرد که در زمان حمله ارتش عراق، سربازهایی بودند که در آنجا ماندند و با تانک‌های ارتش عراق روبرو شدند، بسیار فداکارانه جنگیدند و خودشان را جاودانه کردند (این نفرات اغلب سربازان تیپ ۵ حضرت ابوالفضل(ع) بودند). این از آثار و جلوه‌های ویژه این تیپ بود که توانست با سرعت تمام، اثر معنوی و تأثیرگذاری مؤثر خود را در صحنه جنگ بروز دهد.

#### ۱۱- نقش ایمان و ارزش‌های دینی

مقید بودن به ارزش‌های دینی و مذهبی و انجام فرائض دینی و برگزاری مراسم‌ها و اعیاد به منظور بالا بردن روحیه و آماده کردن نفرات برای حضور مقید و مؤثر در میدان نبرد جلوه دیگری از ویژگی‌های منحصر به فرد این تیپ بود. پس از انحلال تیپ و ورود به یگان‌های جدید رزمی در نیروی زمینی این تقید را با فراز و نشیب شاهد بودیم، ولی در تیپ ۵ حضرت ابوالفضل(ع) به تبلور و عینیت آن رسیدیم. سربازانی که صبح بلند می‌شدند و نمازهای یومیه را به جماعت بجا می‌آوردند و در کنار این سربازان کسانی هم که با آنها زندگی می‌کردند (به عنوان مثال کادر فرماندهی) علاوه بر اینکه واجبات یومیه را انجام می‌دادند، اعمال مستحبی را هم بجا می‌آوردند و این امر موجب می‌گردید اندک اندک غبارهایی که بر روی قلب انسان‌ها نشسته است، پاک شود و به جسم و جان

انسان نورانیت بدهد. زمانی که روح معنویت در جایی حکم‌فرما شود و نفرات نسبت به برگزاری آنها از خود علاقه نشان دهند، قطعاً سبب نزدیک شدن ارتباطات آنها با خدای خود خواهد شد. به عنوان مثال وقتی تمامی نمازهای یومیه به صورت جماعت و دعاهای کمیل، توسل، ندبه و... به صورت دسته‌جمعی برگزار شود و وقتی این چنین مسائلی در محیطی حکم‌فرما شود، هم روحیه نفرات علاقمند را عوض می‌کند و هم خیر و برکت و لطف خدا بر این فضا نازل می‌گردد و به یقین، جلوه‌های خدایی کار در این جمع بروز می‌یابد. جلوه‌های معنوی به طور قطع در وجود انسان‌هایی مخلص و فداکار و صمیمی، که در حال خودسازی معنوی هستند، نسبت به هم‌نوعان خود بروز خواهد کرد، همان‌ها که در فکر انجام یک حرکت بزرگ هستند.

در این تیپ، از بالاترین رده (یعنی خود شهید صیاد) تا پایین‌ترین رده که سرباز تفنگدار عادی بود، معنویت و روحانیت و رنگ و بوی خدایی جلوه‌گر شده بود. به طوری که در تیپ بچه‌هایی را می‌دیدم که نیمه‌های شب برمی‌خواستند و نماز شب و نافله می‌خواندند، در نتیجه آثار همه اینها به وضوح در آن یگان مشهود بود. این حالتی بود که به عنوان مدیریت و فرماندهی میدان نبرد در شخص شهید صیاد و مجموعه‌ای که با او همراه بودند کاملاً نمایان بود و بعدها نیز در صحنه رزم در یک نفرات

به عنوان صفتی بارز جلوه گر شد و هر جایی که این مسائل بروز نماید، معنویت حاکم می گردد و انگیزه های مادی کم فروغ خواهند شد. آقای آذربون بارها می گفت: «هرکه می خواهد به اینجا بیاید، بداند که در اینجا نه درجه می دهند و نه کسی را تشویق می کنند و نه شغلی برای کسی هست. هرکه می خواهد بیاید اینجا برای رضای خدا باید بیاید و بداند که می آید اینجا که شهید شود.» این مطالب همان ایده شهید صیاد، یعنی یا پیروزی یا شهادت بود. بنابراین، چیزی که رنگ و بوی خدایی گرفت یقیناً منشأ اثر خواهد بود. البته این امر بیانگر این نیست که در سایر یگان های رزمی این چنین مسائلی وجود نداشت، ولی این تجمیع نبود؛ در سایر یگان ها ستاره هایی بودند که می درخشیدند ولی اینجا جمع ستارگان بود که فوران می کردند و نورانیتی عجیب ایجاد می کردند. به عنوان مثال فرماندهان به سربازان می گفتند اکنون مثل شب عاشورا چراغ خاموش می شود هرکه خواست بماند و هرکه نخواست می تواند به یگان های دیگر برود، ولی با این تفاسیر، افراد خدمت در تیپ را به جاهای دیگر ترجیح می دادند. بنابراین، جمعی با چنین وضعیتی، نورانی بسیار زیاد به همراه داشت. در همان زمان هم مسئولینی که به محل استقرار تیپ در منطقه شوش برای بازدید می آمدند، به راحتی تحت تأثیر این فضا قرار می گرفتند و متوجه می شدند فضای این تیپ فضای معنوی خاصی می باشد.

امروز که شهید صیاد در جمع ما نیست، ولی شاهد و ناظر اعمال ما است، می‌توانیم این ویژگی‌ها را به عنوان درس‌های مدیریت و فرماندهی معنوی در جنگ و ارزش‌ها و باورهای قلبی در جنگ مطرح کنیم و در بین سربازهای نسل جدید آموزش دهیم. در آن فضای خون و آتش و شهادت، تمام سختی‌ها و مشکلات با عنایت خداوند تحمل‌پذیر می‌شد. شهید صیاد می‌فرمود: «قلب من روشن است.» با اینکه در جلسه مطرح می‌شد که مشکلات و گرفتاری زیاد است، ایشان در آن موقع و در همان حالت نیز می‌گفت: «من در قلبم احساس روشنی می‌کنم» و چه بسا در آن زمان ما این مسئله را درک نکردیم، ولی ایشان واقعاً قلبش روشن بود و در نهایت هم به آن مقام ارجمند و جایگاه والا که بالاترین قرب نزد خدا، یعنی شهادت، رسید.

## ۱۲- شهید صیاد به عنوان يك نظامی

شهید صیاد به نظامی بودن به عنوان یک شغل نگاه نمی‌کرد و هدف او این بود که بتواند در لباس نظامی، حقیقتاً یک تکلیف را انجام دهد و مشکلی را مرتفع نماید. او در پی این امر بود که بتواند جنگ را به معنای واقعی به نتیجه برساند و از مطالب مطروحه بالا می‌توان برداشت نمود که اگر کاری بر مبنای ایمان واقعی شکل گیرد، اجزای آن نیز به خودی خود شکل معنوی و عرفانی پیدا خواهند کرد و با یکدیگر تلفیق و ترکیب می‌شوند. مثلاً می‌توان به

احداث و تشکیل حوزه علمیه قم توسط مرحوم آیت‌الله حائری یزدی اشاره نمود، چون ایشان خالصانه و در جهت رضای خدا این مرکز را تأسیس نمود، اکنون شاهد این هستیم که این مرکز در جهان اسلام در حال درخشش است و خودنمایی می‌کند.

### ۱۳- فکر خلاق و ابتکار افراد تیپ

در تمام مدت تشکیل تیپ، دغدغه تمامی افراد تیپ این بود که طرحی نو، روشی نو و ابتکاری نو را برای تمامی عملیات‌ها ارائه دهند و صرفاً این مسئولیت بر عهده ارکان تیپ نبود، بلکه حتی سربازان ورده‌های پایین تیپ نیز ابتکار و خلاقیت را در روند اجرای امور، وظیفه خود می‌دانستند.

### ۱۴- شجاعت

سروان آذربون در یکی از روزهای آن ایام به من<sup>۱</sup> اطلاع داد که تصمیم داریم یک یگان غیرسازمانی تشکیل دهیم و اگر تمایل داشته باشید از وجود شما هم در این تیپ استفاده نماییم. با اعلام نظر مثبت بنده، به همراه دو نفر دیگر از دوستان به نام‌های مراد اسکینی و محمدحسین جلال‌وند از لشکر ۸۴ خرم‌آباد به این تیپ در منطقه دزفول ملحق شدیم و من به عنوان معاون فرمانده گروهان، جناب خواجه‌امیری، مشغول به خدمت شدم.

۱. ستوان آزموده

در شجاعت افراد می‌توانم برای نمونه به بیان خاطره‌ای از شهید مراد اسکینی بپردازم. در یکی از روزها، از این شهید بزرگوار پرسیدم وضعیت چگونه است؟ در پاسخ این چنین بیان نمود که: «من حدود ۶۰ سرباز دارم که بی‌ترمز و لنت سوخته هستند و هیچ چیز جلودار آنها نیست.»

### ۱۵ - حضور پررنگ روحانیت

در آن زمان، در اکثر یگان‌ها و لشکرهای ارتش تعداد روحانیون نهایتاً ۲ یا ۳ نفر بود. ولی در این تیپ در هر گردان دست کم یک نفر روحانی (و در رأس آنها حضور حجت‌الاسلام و المسلمین ربانی<sup>۱</sup> هر چند به صورت مقطعی بود) وجود داشت که آنها نیز همانند سایر افراد تیپ خدمت در این یگان را کاملاً داوطلبانه پذیرفته بودند و از نظر سنی بسیار جوان بودند و همین حضور پررنگ روحانیت فضای معنوی و دوستانه بسیار خاصی را حاکم کرده بود.

---

۱. به نقل از دريادار ۲ خواجه‌امیری: حجت‌الاسلام ربانی با عمامه و لباس سربازی و کفش کتانی در راهپیمایی‌ها و... همراه کارکنان پایور و سربازان حضور داشت و علاوه بر بیان مسائل مذهبی و فرائض دینی، با گفتن طنز، مایه شادابی کارکنان و افزایش انگیزه آنان، به خصوص در راهپیمایی‌های شبانه می‌شد و این شیوه رفتار ایشان برای ما جالب توجه بود.

## ۱۶- آموزش بالای افراد

آموزش افراد تیپ بسیار بالا بود و این امر هم نتیجه علاقه وافر آنها به آموزش‌های ارائه شده بود که آنها را به طور کامل فرا می‌گرفتند. روح معنویت، انضباط کامل و توجه کافی به آموزش باعث ارتقاء تیپ شده بود و هر روز شکل بهتری می‌یافت و متفاوت از سایر یگان‌ها بود. سربازان در فراگیری آموزش دقت داشتند و برای آنان آموزش‌های فوق برنامه برگزار می‌گردید.<sup>۱</sup>

سرهنگ لشنی شیرازی بیان می‌کند: «سروان جمشید مسعودی پس از انحلال تیپ از ارتش خارج شد و به صورت داوطلب بسیجی وارد جبهه‌های حق علیه باطل شد و سابقه نظامی بودن خود را به فرماندهان بیان ننمود. پس از مدتی، فرماندهان در مأموریت‌های انجام‌شده، از آنجایی که این شخص را

---

۱. به نقل از دکتر خورشیدی: بعد از صرف صبحانه، ورزش صبحگاهی داشتیم و طبق برنامه آموزشمان تیراندازی، پیاده‌روی، رزم در کویر، مقابله با عملیات شیمیایی، تیراندازی با تیربار و تفنگ ژ۳ و خمپاره داشتیم. بعد از کمی استراحت، بلافاصله نماز جماعت ظهر و عصر اقامه و سپس ناهار دسته‌جمعی صرف می‌شد. زمان شروع برنامه آموزشی حدود ساعت ۱۴:۰۰ بود که تا ۵ بعدازظهر ادامه داشت. همان‌طور که برای ما برنامه‌ریزی کرده بودند، برای تقویت بنیه جسمانی بدنسازی می‌کردیم. مثلاً یادم هست در گرمای منطقه شوش دانیال تمرینی داشتیم که دو ساعت (حتی خود فرمانده گروهان، گردان، تیپ و همه) باید ماسک ضد گاز را به سرمان می‌کردیم و با تجهیزات انفرادی کامل، حدوداً ۲۰ کیلومتر پیاده روی می‌کردیم. تمرین‌ها بسیار سخت بود. به نحوی که روزهای اول وقتی می‌آمدیم نفس نداشتیم، ولی بعد برایمان عادی شده بود.



در آموزش‌ها و مهارت‌های نظامی فردی با آموزش بالا ارزیابی نموده بودند، وی را به عنوان فرمانده گردان منصوب نمودند.»

### ۱۷- صبر و تحمل و استقامت بالای افراد

یکی از آموزش‌هایی که به افراد ارائه می‌شد رزم شبانه بود. در بعضی از شب‌ها، افراد چند کیلومتر پیاده‌روی می‌کردند، که این امر نشان‌دهنده بالا بودن صبر و تحمل افراد در آموزش‌های ارائه‌شده بود و نه تنها در اثر ارائه آموزش‌های سنگین، روحیه افراد کاهش نمی‌یافت، بلکه روز به روز به انگیزه آنها برای اجرای عملیات افزوده می‌شد.<sup>۱</sup>

### ۱۸- پیش قدم بودن فرماندهان تیپ در همه کارها

به دلیل علاقه‌ای که بین سامانه فرماندهی و سربازان ایجاد شده بود، جوّ معنوی بسیار خوبی در تیپ حاکم بود و واژه‌ای به نام بیگاری مطرح نبود، بلکه در انجام امور همه با هم همکاری را می‌کردند.<sup>۲</sup>

۱. سرتیپ ۲ دهگانی: «در یکی از آموزش‌های رزم شبانه، زمانی که در حال پیاده‌روی بودیم، افرادی را مشاهده می‌کردم که حتی با صدای پاهایشان و قدم‌هایشان تکبیر می‌گفتند و این امر در حالی صورت می‌گرفت که نه کسی قادر به دیدن آنها بود و نه آنها قادر به دیدن کسی بودند و ریا و خودنمایی در کار نبود.»

۲. به نقل از سرهنگ دکتر عباس خورشیدی: «با اینکه تیپ شغل فرماندهی و شغل ستادی داشت، اما فرماندهان دوست داشتند در یگان رزمی خدمت کنند. یادم هست که جناب سروانی به نام نوری‌تقی‌زاده از اهالی غیور خرم‌آباد بود که ایشان را فرمانده گروهان ارکان گذاشتیم؛ تا یک هفته حالت افسردگی و ناراحتی داشت و می‌گفت می‌خواهم در یگان عملیاتی خدمت کنم. به ایشان گفتیم که شما در عملیات قبلی

مدیریت خوب فرماندهان روی سربازان باعث تلطیف و ارتقاء روحیه آنان شده بود و ارتباط صمیمی سربازان با فرماندهان با حفظ جایگاه فرماندهی و رعایت کامل سلسله مراتب به گونه‌ای ارتقاء یافته بود که بعد از انحلال تیپ نیز این روابط به نحوی ادامه داشت.

یکی از فرماندهان می‌گفت: به علت گرمای بسیار بالای هوا در آن ایام و همچنین فعالیت بسیار بالای افراد در اثر آموزش‌های ارائه‌شده، سر و صورت آنها به شدت عرق می‌کرد. به همین دلیل، دستوری صادر شد که یکی از سربازان که به فنون آرایشگری آشنا است، مسئولیت آرایشگری را بر عهده بگیرد و موی تمام سربازان را اصلاح نماید. وقتی این دستور را صادر نمودم، به خود گفتم چقدر خوب است که در این اقدام با سربازان همراه شوم. لذا تمامی گردان را به خط نمودم و اولین نفری که موی سرش را اصلاح نمود، خودم بودم.<sup>۱</sup>

### ۱۹- روحیه فروتنی و افتادگی

در هنگام تشکیل تیپ، درجه آقای آذربون سروان بود و همگی وی را به نام سروان آذربون می‌شناختند. درجه بعضی از افرادی که برای خدمت در تیپ انتخاب شده بودند از درجه سروان آذربون بالاتر بود. مثلاً (سرهنگ) فشارکی و (سرهنگ) اخوان از جمله

---

ترکش خوردی و جانباز هستی و صلاح نیست در یگان رزمی باشی؛ اما قبول نمی‌کرد، تا اینکه با خواهش و تمنا به او تعهد دادیم که در عملیات نیز مشارکت کند که قانع شد.

افرادی بودند که در زمره این افراد قرار می‌گرفتند، ولی به دلیل صمیمیت و روحیه معنوی حاکم در تیپ، این افراد نیز پذیرفته بودند که تحت امر سروان آذربون خدمت کنند.<sup>۱</sup>

در گردان ما در آن زمان خدمه توپ ۲۳ میلی‌متری بود که رسته‌اش هم توپخانه بود. من از ایشان پرسیدم: «شما برای چی آمدید؟» ایشان گفتند: «ما آمدیم برای اینکه شهید بشویم.» یعنی یک خدمه توپ ۲۳ میلی‌متری همه آن شرایط خدمتی و شغلی را کنار گذاشته بود و به این یگان خاص فقط به قصد موفقیت تأثیرگذار و یا شهادت آمده بود. کسی که با این شرایط و با این نیت آمده روحیات معنوی خوب و والایی در وجودش هست، یعنی از نظر مقید بودن به مسائل شرعی و فرائض دینی و نماز، خالصانه و با تضرع و خضوع عبادت خدا را به جا می‌آورد و در برخورد، نهایت احترام و ادب نظامی و رعایت مسائل اخلاقی را دارد. همه اینها می‌توانست بر روی روحیه نفرات، یعنی سربازها و کادر فرماندهی، تأثیرگذار باشد. احساس می‌کردیم اینجا از آن فضا فاصله گرفته است، فضایی که درجه مبنای سازماندهی و دستورات است. خلاصه اینکه با اعتقادات دینی و باورهای قلبی عمیق افراد، تمامی مشکلات و نواقص مرتفع شده بود.

۱. هرچند تلاش می‌شد که این موضوع تأثیر منفی در سلسله مراتب نگذارد، لذا معمولاً این عزیزان که درگیر اقدامات پشتیبانی بودند از درجه استفاده نمی‌کردند.

## ۲۰- پذیرفته بودن مسئله شهادت در نزد افراد

مسئله شهادت برای تمامی کارکنان پایور و وظیفه تیپ امری پذیرفته شده بود و هیچ کس به این مسأله فکرنمی کرد که اگر در انجام مأموریت آتی شهید شود چه اتفاقی برای اطرافیانش خواهد افتاد و تنها به انجام مأموریت و جهاد خود در راه خدا فکر می کردند.<sup>۱</sup>

## ۲۱- مرخصی ها

سروان آذربون، سرپرست تیپ، این طور می گفت: «هر کس گرفتاری دارد بیاید ما بفرستیم برود مرخصی، کی برود و برگردد

---

۱. افراد این تیپ (اعم از کارکنان پایور و وظیفه) چون به انگیزه شهادت و پذیرش جهاد وارد میدان عمل شده بودند و قبل از ورود آنها به تیپ نیز این مسأله به آنها تأکید شده بود و با میل و رغبت پا به عرصه جهاد گذاشته بودند، نمی توان گفت که آنها انگیزه دیگری غیر از این داشتند، فقط می توان گفت عده ای عاشق به معنای واقعی گرد هم جمع شده بودند و نتیجه کار آنها نیز ماندگار شد. عده ای امنیت و آرامش را در رسیدن به پول و ثروت، عده ای دیگر آن را در رسیدن به جاه و مقام می دانند. ریشه لغوی ایمان و امنیت یکی است و در واقع قضیه هم این گونه است که هرکسی در هر چیزی احساس امنیت و آرامش کند به آن ایمان می آورد و هرکسی به هر چیزی ایمان آورد برای رسیدن به آن تلاش می کند. مؤمنین نیز با یاد خدا احساس امنیت خواهند کرد و نهایتاً به آرامش خواهند رسید. بنابراین برای رسیدن به قرب الهی تلاش خواهند کرد. افراد این تیپ نیز در راه توحید سخت تلاش می کردند و می دانستند بهترین راه دست یابی به توحید نیز شهادت است. بنابراین، به شهادت بسیار علاقه مند بودند و در راه رسیدن به آن اهتمام می ورزیدند. در این تیپ، ایمان همه را هماهنگ کرده بود و همه را به سمت یک هدف روانه می ساخت و همه مشکلات را مرتفع می نمود که می توان صمیمیت و گیرایی در دریافت آموزش ها توسط کارکنان تیپ را نتیجه ایمان دانست، چون ایمان به فکر روح ابتکار و به جسم روح جوش و خروش می دهد.»

دست خودش است. برود گرفتاریش که تمام شد برگردد و خودش را به تیپ و یگان‌ش معرفی کند.» این مسأله برای افراد روشی بسیار نو و جدید بود که چطور ممکن است به شخصی برگه سفید بدهند و به خانه‌اش برود و هر موقع که کارهایش را انجام داد و گرفتاریش را حل کرد برگردد بیاید. این موارد ویژگی‌های خاص این تیپ بود و مفهوم جدیدی بود که افراد هم رعایت می‌کردند.<sup>۱</sup>

## ۲۲- اسوه و الگو بودن افراد در سایر یگان‌ها پس از انحلال تیپ

شهید روح‌الله کریمی از گردان اردبیل یک ماه بعد در منطقه استحفاظی لشکر ۱۶ زرهی قزوین در مقابل حمله ارتش عراق با

---

۱. به نقل از سرهنگ لشنی شیرازی: «لازم است در این مورد خاطره‌ای ذکر کنم. این خاطره در مورد واقعیت‌ها و حقایقی بود که توسط مسئول وقت آن صادر شده بود و با توجه به دستوری بود که برای مرخصی رفتن وجود داشت. یادم هست که دوست و برادر عزیزم، جناب سید داود حسینی به مرخصی رفتند. فکر می‌کنم آن موقع ایشان متأهل بود و من مجرد. من به مرخصی نرفتم و گفتم: «من که مشکل و گرفتاری ندارم، کسانی باید بروند که نیاز به مرخصی دارند. من نیاز ندارم و در منطقه می‌مانم». سید داود به مرخصی رفت و هنگامی که از مرخصی برگشت خودش این قدر مقید به این مسأله بود که ما وقتی که به اتفاق رفتیم پیش حاج آقا آذربون، ایشان با دقت و وسواس این چند روزی که به مرخصی رفته بود را توضیح داد که روز اولش کجا بوده و چه کار کرده، روز دومش کجا بوده و چه کرده و... یعنی به طور کامل همه آن روزها را که به مرخصی رفته بود، تشریح کرد. با این توجیه که: «من احساس تکلیف شرعی می‌کنم که در این مدتی که نبودم باید به شما بگویم کجا بوده‌ام که مطمئن شوم مرخصی بنده خارج از حدودی که شما برای اعزام به مرخصی داده‌اید نبوده باشد.» وجود چنین ویژگی‌ای در این تیپ، نتیجه و آثار کارهای وجدانی و شرافتی و به نوعی معنوی بود که نفرت به آنها مقید بودند و انجام می‌دادند.»

راهبرد پدافند متحرک عراق که در اوایل سال ۶۵ انجام می‌داد، جوانمردانه و شرافتمندانه در منطقه فکه به شهادت رسید و جاودانه شد. این شهید عزیز از بچه‌های باصداقت و پاک ورامین بود که داوطلبانه آمده بود تا نام خود را در این تیپ برای شهادت به ثبت برساند.

شهید هوشنگ اسدالله‌پور نیز در آن زمان افسر گروه پشتیبانی اطلاعات رزمی لشکر ۱۶ بود و در حمله منافقین ضدانقلاب به منطقه مهران، هنگام حضور منافقین در قرارگاه لشکر شجاعانه مانده بود و به پشت توپ ۲۳ میلی‌متری رفته و با منافقین یکتنه جنگیده بود و سرانجام در قرارگاه لشکر ۱۶ در منطقه مهران به شهادت رسید. از خشم و کینه‌ای که منافقین نسبت به وی پیدا کرده بودند، جنازه این شهید را سوزانده و در حوالی آن منطقه رها کرده بودند. شهید هوشنگ اسدالله‌پور در اواخر فروردین ماه ۶۵ خود را به قرارگاه تیپ ۵ در منطقه شوش رسانده بود که به تیپ پیوندد و داوطلبانه به شهادت برسد، ولی متأسفانه با انحلال تیپ نتوانست در تیپ خدمت کند. اگرچه به فیض رفیع شهادت در این تیپ نائل نگردید، ولی چون به واقع عاشق شهادت بود، در عملیات ۶۷/۳/۳۰، شجاعتی بی‌نظیر از خود نشان داد و به افتخار رفیع شهادت دست یافت و جاودانه شد.

در این تیپ، از این چنین جلوه‌های ویژه‌ای کم نداشتیم، حال چه آنها که در صحنه نبرد با رشادت و شجاعت تمام جنگیدند و به شهادت رسیدند، چه آنها که مجروح و جانباز شدند و چه آنها که مقدرات الهی رقم خورد که بمانند و انتظار بکشند. این امر مصداق آیه‌ای از قرآن است که در مورد تشکیل‌دهندگان این تیپ از خود شهید صیادشیرازی تا تفنگدار و سرباز عادی بروز نمود:

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا لَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا<sup>۱</sup>

«برخی از مومنان بزرگ‌مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند. پس برخی بر آن عهد ایستادگی کردند (تا به آن راه شهید شدند) و برخی به انتظار (فیض شهادت) مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند.»

قرارگاه تیپ قرارگاه عاشقان شهادت بود، کسانی که با خدا معامله کرده بودند و عهد و پیمان بسته بودند که در این راه بمانند و جان خود را نثار کنند. فرمانده این تیپ (شهید) صیادشیرازی بود که اگرچه در زمان جنگ به فیض رفیع شهادت نائل نگردید، ولی پس از جنگ و در راه دفاع از آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی به دست منافقین کوردل و افراد خودفروخته نظام‌های استکباری به شهادت رسید و سربازان و تفنگداران عادی هم که در این تیپ

مشغول به خدمت بودند، گمنام و مظلوم در مناطق دیگر میدان جنگ مانند شرهانی، فکه و... در راه دفاع از این مرز و بوم به شهادت رسیدند.

### انحلال تیپ

تقریباً در اواخر مسئولیت شهید صیاد در سمت فرماندهی نیروی زمینی در یکی از روزها، یک دستگاه اتوبوس به همراه تعدادی اتومبیل سواری حامل افسران رده بالای نیروی زمینی ارتش به محل استقرار تیپ آمدند و خواستند جلسه‌ای در تیپ تشکیل گردد. آن روز سرپرست تیپ حضور نداشت و در غیاب ایشان جلسه فوق تشکیل شد و عنوان شد که بنا به دلایلی این تیپ منحل شده است، لذا تا اطلاع بعدی هیچ اقدامی در پیشبرد اهداف تیپ انجام نشود و چون این امر برای مسئولین و سایر کارکنان تیپ غیر قابل باور بود، با مخالفت آنان مواجه شد که نهایتاً از دفتر فرماندهی نیرو تماس گرفتند و عنوان کردند که برابر خواسته تیم اعزامی اقدام شود.

در نهایت، روز یکشنبه ۱۳۶۵/۲/۷ سرهنگ سلیمان‌جانه<sup>۱</sup> در تیپ حضور پیدا کردند و پس از تجمع تمامی کارکنان تیپ در حسینیه، در یک سخنرانی ضمن تشکر و قدردانی از روحیه

۱. فرمانده وقت قرارگاه عملیاتی جنوب



شهادت‌طلبی تمامی کارکنان حاضر عنوان داشتند: «شما نور هستید و ما می‌خواهیم این نورها در همه واحدهای نیروی زمینی بدرخشند و بتابند و شما بایستی به یگان‌های خود بازگردید و در یگان‌های خود مانند نور بدرخشید و از همان محل‌ها برای حفظ این مرز و بوم تلاش کنید و مانند یک الگو برای کارکنان آنجا عمل کنید.» در آن لحظه، به واسطه اعلام این خبر بغض همگی ترکیب و به شدت گریستند. وضعیت خاصی برای کارکنان و سربازان به وجود آمده بود، چون که آنان از تعلقات خاطر دنیوی دل کنده و برای انجام عملیات و شهادت آماده شده بودند.

بعداً در بین کارکنان تیپ این گونه مطرح شد که چون بهترین افسران و درجه‌داران ارتش در این تیپ جمع شده‌اند، ممکن است بدنه ارتش از وجود عناصر تأثیرگذار خالی بماند و از طرفی یک تیپ به تنهایی نمی‌تواند اقدام مؤثری انجام دهد، بلکه باید ارتش مؤثر عمل کند، اقدام به انحلال این تیپ شده است.

روز هشتم اردیبهشت (یک روز بعد از انحلال تیپ) سروان آذربون برای تمامی کارکنان مجدداً سخنرانی کرد و اعلام نمود: «ما مکلف به انجام وظیفه هستیم و وظیفه ما آن است که از سوی سلسله مراتب و ولی فقیه به ما ابلاغ می‌شود.» پس از ابلاغ دستور، همه کارکنان پایور به محل خدمت خود بازگشتند و کارکنان وظیفه نیز به یگان‌های عملیاتی مستقر در خط نبرد ملحق شدند و

فرمانده منتخب از دوره وحدت و سایر دوستان مجدداً به تهران بازگشتند و پس از یک مرخصی کوتاه مدت، خود را به ستاد نیروی زمینی معرفی نمودند. یکی از فرماندهان گروهان این تیپ نقل می‌کرد در تاریخ ۶۵/۲/۱۶، در دانشگاه افسری امام علی (ع) در سالن آمفی تئاتر دانشگاه حضور یافتیم و پس از اتمام کلاس مدیریت و فرماندهی که در باشگاه افسران برگزار شده بود، به همراه یکی از هم‌دوره‌ای‌ها به حضور شهید صیاد رسیدیم. ایشان در جلسه‌ای که آقای عباس خورشیدی و ستوان یکم احمدی نیز حضور داشتند، فرمودند که: «هیچ‌گونه تزلزلی در شما حاصل نشود، شما می‌بایست آمادگی خود را جهت حضور در شرایط سخت و دشوار حفظ کنید و به تکلیف و وظیفه خود در جنگ عمل کنید.» در ادامه بیان کردند که: «بنا بر مصلحت و شرایط، تیپ وارد عمل نشد و تمامی افکار و آرزوهای من در جنگ تشکیل چنین تیپی بوده است و تمام اعتبار مدیریت خود را در این تیپ گذاشته بودم، که به نتیجه مطلوبی برسد و به این دلیل در منطقه جنوب حاضر نشدم و خبر انحلال تیپ را شخصاً اعلام نکردم چون در اثر اعلام این خبر حس منقلب شدن به من دست می‌داد و در تصمیم‌گیری آینده دچار حالتی می‌شدم که نمی‌توانستم تصمیمات درستی بگیرم.» و در پایان نیز اعلام داشتند که: «من این تیپ را به عنوان نوک پیکان نیروی زمینی طراحی کرده بودم که به واسطه

نوک تیز این پیکان جبهه دشمن شکسته شود و مابقی پیکان که سایر یگان‌های نیروی زمینی را شامل می‌شد، می‌توانستند به راحتی در قلب دشمن نفوذ کنند و به موفقیت‌های چشمگیری دست پیدا کنند» و تأکید داشتند که: «من خواستار این مطلب بودم که به واسطه این تیپ، صدام حسین را به دام بیاندازیم و ارتش عراق را در هم بکوبیم.»

با نگرش به فرمان انحلال تیپ، انسان به یاد جنگ صفین می‌افتد. زمانی که حضرت علی(ع) به مالک اشتر فرمان می‌دهند که جنگ را متوقف کنید، در حالی که به خیمه معاویه رسیده بود و می‌توانست به زودی پیروز جنگ باشد، ولی روحیه فرمان‌برداری مالک ایجاب می‌کرد که دستور صادره را اطاعت کند و به فرمان حضرت علی(ع) گوش جان بسپارد. آحاد کارکنان تیپ نیز عیناً به همان صورت عمل کردند، در حالی که برای ایشان پذیرش این دستور بسیار سخت بود، ولی به فرمان صادره سر طاعت فرود آوردند و از ادامه فعالیت تیپ صرف نظر شد و در عین اینکه بسیار ناراحت بودند، انحلال تیپ را پذیرفتند. چه بسا این جنبه از ولایتمداری شهید صیاد هم‌وزن سایر مجاهدت‌های آن شهید باشد. والسلام  
روحش شاد و یادش گرامی



## نمایه

- ت**
- تقی زاده: ستوان ۲، سرهنگ ، ۱۸ ،  
۲۷  
تیپ ۱ لشکر ۷۷ خراسان ، ۱۹ ،  
تیپ ۳ لشکر ۲۸ کردستان ، ۱۹ ،
- ج**
- جلالوند: محمد حسین ، ۵۴ ،  
جهان آرا: محمد؛ پاسدار، شهید ،  
۱۵
- ح**
- حبیبی: مسلم؛ ستوان ۲ ، ۳۶ ،  
حبیبیان: محمد حسن؛ ستوان ۲ ، ۱ ،  
۲، ۱۲، ۳۶  
حسینی: سید داود؛ ستوان ۲،  
سرتیپ ۲ ، ۳۶، ۴۶، ۶۱ ،  
حسینی: محمد ، ۱۷ ،  
حیدری: اسدالله؛ سرهنگ ، ۳۷ ،
- خ**
- خامنه‌ای: سید علی؛ آیت الله ، ۶ ،
- آ**
- آذربون: سروان ، ۱۴، ۱۶، ۱۷،  
۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۷،  
۲۸، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۵۲،  
۵۴، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۵  
آروین: مهدی؛ سرهنگ ، ۲۳ ،  
آزموده: یوسف؛ ستوان ۲ ، ۵۴ ،
- ا**
- احمدی: ستوانیکم ، ۶۶ ،  
اخوان: سرهنگ ، ۵۸ ،  
اسدالله پور: هوشنگ، شهید ، ۶۲ ،  
اسکینی: مراد؛ ستوان ۲ ، ۵۴، ۵۵ ،  
امینی: محمود ، ۱۵ ،  
اندیمشک: شهر ، ۳۹ ،
- ب**
- بنی صدر: ابوالحسن ، ۱۴ ،  
بهرامی: ماشاءالله؛ ستوان ۲ ، ۴۹ ،

شیخ عطار: استاندار اصفهان ۱۷ ,

خواجه امیری: مهدی؛ ستوان ۲ ,

۲۲, ۳۶, ۵۴

### ص

صالحی: عطاءالله؛ سروان ۱۵ ,

خورشیدی: عباس؛ سروان ۴۵ ,

۴۷, ۵۶, ۵۷, ۶۶

صفوی: رحیم؛ پاسدار ۱۷ ,

صیادشیرازی: علی؛ سرهنگ،

### د

سپهبد شهید ۱۰, ۹, ۴, ۲, ۱ ,

دانشگاه افسری امام علی (ع) ۷ ,

۱۲, ۱۴, ۱۵, ۱۶, ۱۷, ۱۸,

۳۴, ۳۵, ۴۳, ۴۵, ۶۶

۲۰, ۲۱, ۲۲, ۲۸, ۲۹, ۳۲,

دزفول ۵۴, ۳۱, ۲۸, ۲۴ ,

۳۳, ۳۵, ۳۶, ۳۷, ۳۸, ۴۱,

دهگانی: عباس؛ ستوان ۲, سرتیپ ۲

۴۲, ۵۱, ۵۲, ۵۳, ۶۴, ۶۶, ۶۷

۴۸, ۴۶, ۲۳ ,

### ظ

### ر

ظهیرنژاد: قاسمعلی؛ سرتیپ ۱۵ ,

ربانی: حجت الاسلام ۵۵ ,

رجایی: محمدعلی؛ شهید ۱۵ ,

### ع

عطاریان: هوشنگ؛ سرهنگ ۱۴ ,

رستمی: محمود؛ ستوانیکم ۱۲ ,

رضایی: محسن؛ پاسدار ۱۷ ,

عملیات بیت المقدس ۱۶ ,

### س

عملیات طریق القدس ۱۶ ,

سالک: حجت الاسلام ۱۷ ,

عملیات فتح المبین ۱۶ ,

سلیمانجاده: بهروز؛ سرهنگ ۱۴ ,

### غ

۳۳, ۶۴

غفراللهی: اکبر؛ سروان ۱۵ ,

### ش

شوش ۶۲, ۵۶, ۵۲, ۳۹, ۳۳, ۲۸, ۲۴ ,

گروهان غفار ۲۱، ۲۰،

## ف

فشارکی: سرهنگ ۵۸، ۴۴،

فکوری: جواد؛ سرهنگ، شهید،

۱۵

فلاحی: ولی؛ سرتیپ، شهید ۱۵،

## ق

قارگاه غرب ۱۴،

## ک

کریمی: منصور؛ ستوان ۲، ۳۶

کریمی: روح‌الله، شهید ۶۱،  
کلاهدوز: یوسف؛ پاسدار، شهید،

۱۵

## ک

کامران: حسن ۱۵،

## گ

گردان اردبیل ۶۱،

گردان باب‌الحوائج ۴۹، ۴۷، ۲۵،

گردان حضرت عباس ۲۵، ۲۲،

گردان قمر بنی‌هاشم ۲۹، ۲۵، ۲۳،

۴۶

## ل

لشکر ۱۶ زرهی قزوین ۶۲، ۶۱،

لشکر ۲۱ حمزه ۲۹، ۲۴،

لشکر ۵۸ ذوالفقار ۴۹، ۴۶،

لشکر ۸۴ خرم‌آباد ۵۴،

لشنی شیرازی: پرویز؛ ستوان ۲،

سرهنگ ۳۴، ۳۲، ۳۰، ۲۹،

۵۶

## م

مدنی: ابراهیم؛ سروان ۱۷،

مسعودی: جمشید؛ سروان ۳۲،

۴۹، ۵۶

مهران: شهر ۶۲،

## ن

نامجو: سید موسی؛ سرهنگ،

شهید ۱۵،

## هـ

هادقی: محمود؛ ستوان ۲ ۳۶،

هاشمی: سید حسام؛ سروان ۱۵،

۱۷



## **Tip`e 5 Hazrat`e Abolfazi**

*Mohamad hasan habibian*

*And*

*A group of officials and commanders*

**War Cognizance Committee Of  
Martyr Lieutenant General Ali Sayyad Shirazi**